



پسرهای سوسیالیسم

۳۰ رمال

ازگان شورویک - سیاسی اتحاد مبارزان کمونیست

شماره ۲ شهریور ۵۹

سرمقاله:

درباره وحدت

چگونه می توان دامنه کمونیسم و جنبش کمونیستی را گسترده تر
"تشتت استولویزیسم"، "تفرقه سیاسی" و "بهرکت گسیبی
تنگناهای" این جنبش بطور باطنی است در راه دستیابی به
برنامه و تاکتیک کمونیستی، در راه برافراشتن پرچم واحد
و مستقل پرولناریای ایران و سازمان دهنی مبارزه طبقاتی
از به رهبر این پرچم، دگرگون ساختن وظایف عاجل مبارزه
این مورد چیست؟

این مسئله ای است که جنبش کمونیستی همچنان و بسا
حدت تمام با آن درگیر است. ما در اینجا فواید کمونیسم
که در ادامه آورده شدیم که در سبب "سوی سوسیالیسم"
میان کمونیسم، نظراتشان را در مورد "تشتت و بهراکت گسیبی"
کمونیستی جنش، و وظایف عاجل در باره اینکه چگونه می توان
به این تشتت و بهراکت گسیبی، به سوبمترین وجهی پایان بخشید
و بدانگونه پایان بخشید که به بطور، تکلیف و ارتقاء
کمونیسم ایران به حزب انقلابی پرولناریا منجر گردد. برای
دوریم، برای آنکه بتوانیم نظرات خود را در زمینه
فاش آشنی بر "تشتت و بهراکت گسیبی" کمونیستی که متدبیران
مقابل نظرات "وحدت نوایی" راجح ترارمی کنند، روشن سازیم،
لازم است که بحث خود را از موضوعی که از جنبه کلی تری
برخوردار است آغاز کنیم. لایم است که در ابتدا به این
موضوع بپردازیم که چگونه اپورتونیسمی خود بخودی ماکم سیر
جنبش، اپورتونیسمی که در زمینه نظری و مسائل برنامه
ای نه سوسیالیسم طبقی (دموکراسی خرد بورژوازی) (دمی -
فلطد و در زمینه تاکتیک لزوماً به نفعی سوسیالی پرولناریا
میرسد، در زمینه تنگنات نیز حزب کمونیست را تا حد سنگ
حزب انقلابی - دموکرات خرد بورژوازی تنزل می دهد. حزب
کمونیست ایران برای جنبش کمونیستی اکنون در حکم هدف
آید. و اگر ما هدف خود را تنزل داده و محدود سازیم، مسلماً
مبارزه ما برای رسیدن به این هدف نیز نخواهد توانست از
این هدف تنزل یافته شصت بکند.

تیزرورت و "مکتوبیت" حزب کمونیست ایران اکنون
نظور کامل از طرف جنبش کمونیستی ما تاکتیک و تاشیبه
می گردد. بی تک این گامی نه پیش است. عنصر نظری "حزب
نظور کلی، مبارزه مسلحانه، بطور مشخص" "نظور کامل و
باید گفت تقریباً نظور کامل سیر شده و مبارزه بسوی
اتحاد حزب کمونیست اکنون، نظور مشخص در دستور عمومی جنبش
کمونیستی قرار گرفته است. برای توجیه ایکه چگونه
جنبش کمونیستی ما به سروروت و عظمت حزب کمونیست
می رسد باید به تفسیراتی اشاره کنیم که فضا بین در
روابط عینی طبقات وجود می آورد. این تفسیرات از نقطه
نظر بحث ما عبارتند از:
بقیه در صفحه ۲

• اتحادیه مبارزه علیه...

رومندگان و راه کارگر:

جدال بر سر تحقق سوسیالیسم

خلق سی (۲)

در شماره قبل شان دادیم که چگونه تلفی راه کارگر
و رومندگان از وظایف انقلاب، مانع تلفی اجتماعی است که
در ماکتوب سوسیالیسم طبقی بر سد کاههای فردگروه رنسه
دارد. آنچه رفا در طول کمال گذشته در زمینه محتوای
اقتصادی و سیاسی پیروزی انقلاب حاضر به آن دست یافته اند،
تبدیل استنتاج را استازا به سوسیالیسم به استنتاج جزا است
استنتاج را استراخ، که وظایف انقلاب را در ربع مواضع
توسعه سرمایه داری در ایران و آمیاد زمینه های شکوفایی
آن در چهارچوبی "ملی و مستقل" قطعاً می کند، در سوسیالیسم
رفا به استنتاج چه، که خواهان نابودی تری سرمایه داری
(و ناگزیر استازا سوسیالیسم) در این امثالات است، تبدیل
می شود. همین واقعیت که اساساً شورویک اس استنتاجات دس
نخورده باقی است، بهترین کواه شده آمیورستی بر خود
رفا به مملکت شورویک است. و در "فک استعاض"، دولتی
که رومندگان و راه کارگر با سد کاههای موجود خود ناگزیرند
میان آن شوای کنند، چیزی جز راه رشد سرمایه داری و تتر
به جهان از کشور و تورتیکسم از سوی دیگر نیست؛ دولتی
که با نفعی بخش و تگان دیموکراتیک ما در مبارزه برقی
رسیدن به سوسیالیسم و با محدود کردن رابطه میان وظایف
دموکراتیک و ماکتوب سوسیالیستی پرولناریا، عملاً به مانعی
سر راه تحقق سوسیالیسم بدل می شوند. تحقق سوسیالیسم
بی آنکه پرولناریای انقلابی ایران بخواهد و نتواند پیش
بقیه در صفحه ۸

در صفحات بعد:

* دوجناح در ضد انقلاب

بورژوا امپریالیستی

(۲)

* از نارودنیسم تا مارکسیسم

(مقاله اول) - لندن

کارگران جهان متحد شوید!

از صفحه ۱:

۱) جنبش کارگری پس از پیام با مطالبات عمدتاً اقتصادی، هرچند نام و برآکنده اما مسلح از لحاظ سیاسی خود را از جنبش دموکراتیک جدا ساخت و علی رغم ردی که جنبش دموکراتیک محاصر فتنه آن هرکوه رهبری انقلابی به آن دچار شده بود، به رشد و گسترش خود ادامه داد. طبق کارکرد سرراه با این روند جنبش خودمختاری نوعی به درک و رشد متابع مستقل و سازماندهی مستقل خود نمود و به سمت اهمیت برقراری بیوسه در عدولت برای پیش بردن مبارزه مستقل خود در فعال طبقات دیگر پی برد. رشد و حرکت جنبش کارگری در درک و طرح متابع و نیازهای مستقل خود در «لنگه اثرات خود را عمدتاً در سطح جنبش کمونیستی به سازمان خودمختاری طبقه آثار می یافت، اما این تاثرات نیز داشتن شکل گریخته طبقه های مارکسیست انقلابی را در مقابل اپورتونسم خودمختاری تا کم بر جنبش تریب معاند، مارکسیست انقلابی در اوایل کاسپای خود قادر نگشت تا برسی ادراکات تئوریک و بایدهای سوسیالیسم علمی، در سطحی مولد برنامهای را به آنچه که خود را جنبش کمونیستی می نامد، تحمل کند. ناشی کامل ضرورت ایجاد حزب کمونیست از جانب جنبش کمونیستی تا بنگر عقب نشینی اپورتونسم خودمختاری حاکم و حزبی از بحران بود که این اپورتونسم در پی فشار پروتاریا و مارکسیست انقلابی همان دچار می گشت.

۲) با پیام بیهم گشته فتنه دیگر ثابت نمودند که فاده هرکوه طرفی برای به سیکرین طبقه انقلاب دموکراتیک و تحریک اولی فاده طرفیت در ارائه رهبری اپورتونلیک - سیاسی اردوگاه انقلاب برای سوسیالیسم را سندان برپرومندان آن می باشد. این واقعیت عسر و شانوائی طبقات سر پروتاریا، جنبش کمونیستی را از همان دیدگاه بوهولیتی حاکم، به درک ضرورت حزب می کشاند. این واقعیت برای جنبش کمونیستی که ضرورت وجودی خود را از نیاز جنبش دموکراتیک به بگری رهبری بیکر استنتاج می کرد، قبل از هرچیز تأکیدی بود بر نیاز مرم سازمان سیاسی «جنبش کمونیستی» به منظور تأمین رهبری بوردنیستار [ردوگاه انقلاب دموکراتیک.

به این ترتیب جنبش کمونیستی ایران زیر فشار پروتاریا و مارکسیست انقلابی که بر ضرورت حزب به معنای تفکک طبقاتی پروتاریا بنا شده می گذارد، ضرورت و مصلحتیست حزب کمونیستی را بطور کامل، لاش عمدتاً از همان دیدگاه سرجیستی حاکم مورد تأکید قرار می دهد. مبارزه برای حزب کمونیست بطور مشخص در دستور عمومی جنبش کمونیستی قرار می گیرد، اما این مبارزه از دیدگاه اپورتونستی ای که بر مزد حزب نیست می کند، که از استیضاح ضرورت حزب کمونیستی از پیروان جنبش کمونیست که به رهبری بیکر، حزب کمونیستی را تا حد یک حزب انقلابی دموکراتیک مبدل کرده بوزارتیستی تبدیل می دهد.

رشد عقیم جنبش انقلابی طبقه های با میان و طبقاتی خصوصی را بطرح ساخته است که جنبش کمونیستی در وضعیت ضعف، برآکنده و بیسی کمونیستی آن، علی رغم تلاش ها و جوش های سروهای انقلابی اش هیچ روی تاسر به ساجوکیست به آون نیست. بگر اینکه تحولی کیفی در درون طبوق خود دامن زد، این وضعیت را به کلی درهم ریخته و بپرجم و مدت جنبش کمونیستی، بپرجم حزب کمونیست ایران را برافرازد.

۳) زنده ماندن ۱۸۰۰ انقلابی و جدت با احسان مبارزه در راه آرمان طبقه کارگر تا باینکه اطمینان

در اینجا این اندیشه که حزب کمونیست را به عنوان تشکیل طبقاتی پروتاریا، بلکه برای تأمین رهبری جنبش

دموکراتیک درک و مطالعه می ساید با امرات خاص بیان شده است. بپرجم حزب کمونیست، ساید برای ساجوکیست به وظایف عقیم جنبش انقلابی طبقه های با - که میان دیگری است از همان جنبش دموکراتیک - برافراشته خود و نه برای تأمین استقلال طبقاتی پروتاریا و به این اعتبار کام به رهائی انقلاب دموکراتیک.

نقل قولی که آمد مربوط به آن بخشی از جنبش کمونیستی ماست که خود را ساید به «طبقه چپ» این جنبش می داند. برای آنکه روشن شود که چنین نظرگاهی نسبت به حزب کمونیست بهیچوجه متعبر در «حالی اردن جنبش کمونیستی نسبت ما که به وحدت بخش دیگری از مشترک به استوارانکه بحث یاد شده خود را ساید به «طبقه چپ» نام نهاده، «طبقه راست» شناخته می شود رجوع می کنیم. و عسا ساید اشاره کنیم که علی رغم ادعای تئوراتی که در این رسد جنبش ما بولند کرده است ما در این مقاله عمدتاً خود را به اطلاعیه های وحدت محدود خواهیم ساخت، چراکه این اطلاعیه ها از یک طرف طمعا حاوی شوایت بکمال مبارزه اپورتونلیک در مورد حزب کمونیستی می باشد و از طرف دیگر نظرات ارائه دهه گشتان را در مورد حزب کمونیست آنگاه بیان می نماید کرده است که مبادی وحدت باقی برای رسیدن به حزب فسرار گرفته است.

طبقه کارگر برای ادامه انقلاب در مسیر روشن تاریخی اش یعنی استقلال و بکشتاری دموکراتیک طبقه پروتاریا و گذار به سوسیالیسم و کمونیسم بهیچاز هر چیز به حزب خود، یعنی حزب کمونیست سارمندانست...

تجیباً از طریق کار متعدهانه برای ساجوکیست به موزشهای جنبش کارگری و دموکراتیک ضد سوسیالیست و اپورتونالیسم تا این جنبش انقلابی می توان به وظایف کمونیستی چه در سطح کلی و چه بعنوان یک وظیفه امرات سوسیالیستی کمونیستی باح داد... اساس وحدت، و عمدتاً جنبش برای آزادی طبقه کارگر، تا باینکه از ماست.

در اینجا بپر حزب کمونیست بگره به نام طبقه کارگر، لکن برای ادامه انقلاب «دموکراتیک و پیروزی این انقلاب است» ضرورت دنگشتاری دموکراتیک طبقه مطالعه می تونه گشته ساید گذار به سوسیالیسم و کمونیسم را بکن کند. حزب کمونیست، حزب استقلال و تشکیل طبقاتی پروتاریا و پیشش شرط استقلال دموکراتوری بنگان این طبقه که خود نوط لازم گذار به سوسیالیسم و کمونیسم است. جنبش حزب کمونیست، حزب رهبری انقلاب دموکراتیک است و از امرات ساید ساید این سوسیالیسم تا جنبش کارگری و جنبش دموکراتیک ضد اپورتونالیستی و ساید کمونیستی در راه ایجاد حزب انقلاب اجتماعی پروتاریا باح گفت. لکن علیه سوسال روگرو سوسر ها «طایع و سنی مبادی» اطلاع مبارزه می کرد، رسوا آتیا سنی سیمجه که در روسه کمونی [دروسه ۱۹۵۲ و سه سال پیش از اوایل انقلاب دموکراتیک] فقط حزبی می تواند انقلابی باشد و حقیقتاً انقلابی ناند که سوسیالیسم را ساید جنبش کارگری روسیه ... تلفیق دجد: زیرا سوسیالیسم روسیوسرها تا عدم درک این مطلب - به اپورتونلی سوسال - لیسیتی برمودت بندیدگرایانه دارند و می خواهند به سیکر زمان و به یک میزان به پروتاریا، دهقانان و روشنفکران آنگاه ساید» که این طبقات اخیراً تذکره در مقابل طبقه کارگر فقط می توانند تکیه گاه جنبش سوز و زود دموکراتیک ساید... ←

با آشنی، چرا سوسال دموکراسی ساید علیه سوسیالیسم روگرو سربطه دانش و سنی مبادی اطلاع مبارزه ساید از مجموع سیدانه های «مبارزه مسلحانه جدا از سوده» خارج فارسی

برافراشتن پرچم حزب کمونیست ایران را برای پاسخگویی به واقعات علیم مطروحه از طرف جنتی طلق های ما - وظیفه بدی بیروزی رساندن انقلاب دموکراتیک - تنها می تواند از طریق در آمیختن سوسیالیسم هم با جنبش کارگری و هم با جنبش دموکراتیک، یعنی منزل دادن سوسیالیسم به دموکراسی خرده بورژوازی و انکاء حزب "دیک زمان و هم بگ میزان" هم به پرولتاریا و هم به محدثین مسر کرده که در انصورت حزب کمونیست دیگر حزب استقلال طبقاتی پرولتاریا و حزسی که برای انقلاب اجتماعی مبارزه می کند نخواهد بود بلکه تا حد حزسی دموکراتیک - خرده بورژوازی که نهایتا برای اصلاحات اجتماعی مبارزه می کند، منزل می یابد.

حاکمونه که در آغاز یاد کردیم این دیدگاهها اپورتونیستی در مورد حزب کمونیست، بیانگر اپورتونیسم خودمختاری حاکم سر جنبش کمونیستی ما در زمینه مسائل تشکیلات است، حال لایم است برای آنکه تصور دقیقتی از این اپورتونیست بدعت اوریم به معنای عینی و شرایط است تاریخی ویژه رتد کمونیسم در ایران بطور مختصر اشاره کنیم. کمونیسم در ایران، در دورانی ظهور می کند و شروع به شکل یافتن می نماید که این کشور بمشکل کمسوری تحت سلطه امپریالیسم، دوران جنبش های ملی سوسیوروا - دموکراتیک و مد امپریالیستی را می گذراند. شکست جنبش ملی و پروروا - دموکراتیک مشروطیت و تحکیم سلطه امپریالیسم بر ایران از یکطرف، فروام یافتن و سپس پیروزی های جنبش های ملی جنب، و ستیام و...، شکست پرچم مارکسیسم - لنینیسم از طرف دیگر، برای دموکراسی های انقلابی ایران عدم کفایت اپورتونیستیهای پروروازی را در رضی جنبش های دموکراتیک - مد امپریالیستی روین ساخته و اضمحلت مارکسیسم را بمشکل تنها اپیدئولوژی قادر به رهبری پیروصدانه انقلابات مردم امپریالیسم سار می گرداند. بدین ترتیب مارکسیسم در ایران از آغاز نوبت انقلابیون دموکرات و در رابطه با نیا رهبری جنبش دموکراتیک - مد امپریالیستی، جنبش دموکراتیک - مد امپریالیستی و به جنبش کارگری ایران، اتحاد می رود. (البته باید تلذاتی بر افتخار، اما کوتاه مدت حزب کمونیست ایران را متذنی دانست.)

پرولتاریای ایران که نولدتن به مثابه طبقه اصلی استثمارشونده در این کشور تحت سلطه به خلق بد دهه ۴۰ معدوم می گردد، در حالی که تحت حاکمیت ارتجاع و فئودالیسم - نه امپریالیستی، دوران نبدیدترین رقابت های اولیه را در صفوف خود می گذراند قادر به حضور فعال در عرصه مبارزه انقلابی طبقاتی نمی گردد. جنبش کارگری ایران پیش از آنکه جنبش "برای خود" باشد، جنبشی "فردود است" فقدان بسک جنبش کارگری رتد یافته و "برای خود" که حضور فعال پرولتاریا را در حوضه مبارزه طبقاتی تا مین کرده و تداوم بخشد، مبارزه طبقاتی در ایران را بطور کامل تحت اشباع مبارزه دموکراتیک - مد امپریالیستی قرار می دهد. بر این مبانی عینی است که مارکسیسم در ایران رتد می کند.

از سوی دیگر در زمینه شوریک سز مارکسیسم در ایران هیچ اپیدئولوژی انقلابی و منسجم پروروازی واقع سرا روی خود نمی سجد که تا در مبارزه با آن مابیت متفاوت طبقاتی اثر را آشکار سازد. عدم ارائه یک اپیدئولوژی منسجم و بخصوص انقلابی از طرف پروروازی، بطور کلی نتیجه سرنشت منجم این طبقه معنوا لطفا ای ارتجاسی در مقصر امپریالیسم است. پروروازی ایران که بطور اعم بهیچوجه منفی میگیر علیه موشوالیسم نمود شوانست یک اپیدئولوژی منسجم و انقلابی پروروازی را در ماساید نظری مدهی نایزده است چنانچه این طبقه در مبارزه با یکسز شرفه شواندالیسم سرانجام بحث رهبری اپیدئولوژیک - سیاسی پروروازی اجتماعی

بود که توانست به پیروزی نهائی دست یابد. و لذا جامعه ما، سی آنکه بدوره شعول پروروا - دموکراتیک را از سر بگذراند، از ارتجاع شهودالیستی مستقما به دوران ارتجاع امپریالیستی گام می گذارد.

بدین ترتیب، اگر مارکسیسم در اروپا، پس از پیروزی انقلابات پروروا - دموکراتیک، در نقد اپیدئولوژی پروروازی راده شد و توانست مابیت طبقاتی خود را در مبارزه با موشوالیسم و انترالیسم (موشوالیسم خرده بورژوازی) آشکار سازد؛ اگر مارکسیسم روسیه برای حل بیروزی کامل نشوری مارکسیسم در اروپا، توانست پیش از انقلاب دموکراتیک در این کشور در مبارزه با ناردونیسم پرچم مستقل پرولتاریا برای روسوا در زمینه اپیدئولوژیک برافرازد؛ مارکسیسم ایران بدون از پیش بردن یک مبارزه جدی نشوریک، بدون آنکه شوانست مابیت متفاوت طبقاتی خود را در جنبش مبارزه ای آشکار سازد، به مثابه لفظ های برای دموکراتیسم - خرده بورژوازی رتد کرده و شکل می گیرد. حزب نوده معنوا جناح چپ پروروا - دموکراسی ایران، پس از شهریور ۲۰ به مارکسیسم روی آور می گردد و علاوه بر آنرا ناهد یک لیمبر - لیم شمام عبار مستقل می یازد. دموکراتیهای انقلابی دور حوضه ملی پس از سال ۴۲ دنواره مارکسیسم را برای سزهای مبارزه دموکراتیک مد امپریالیستی اتحاد می کنند. فدائیس معنوا سبان مارکسیستی دموکراتیسم "یکسز" پروروازی ظهور کرده و حاکم می گردد. حتی معادین طلق در تلاشهای عمدت شان برای برداختن یک اپیدئولوژی منسجم و انقلابی به پاسخگوی سزهای مبارزه دموکراتیک - مد امپریالیستی باند تکثیر از التفاط آشکار مارکسیسم معنوا تنها "علم مبارزه" یا مدهی "تیمت زادی" می گردند. چنین است که مارکسیسم ایران از آغاز با اپورتونیسم عودت گویای رتد یافته و شکل می گیرد.

لقدان یک اتورینه بین المللی کمونیستی و مسلط احراقات سر جنبش جهانی را بر سر، باید معنوا مابیلی موثر در نشور بخشیدن به خلق فوق در نظر گرفت؛ احراقات حزب کمونیست شوروی از سیاست انترناسیونالیستی پرولتری، سوزیه در مومع گمربهای خود در حوضه سیاست بین المللی، در زمان رفیق استالین، و سپس تسلط کامل رومیزیونیم بر این حزب؛ در غلطین کامل احزاب کمونیست اروپایی به سویال نوبنیسم و ناچاپ شدن معنای رومیزیونستی آن (رومیزیونیم "چپ جدید") از طریق جنبش چریکی آمریکای لاتین به ایران و... همه نشن خود را در هموار کردن راه رتد و شکل گیری مارکسیسم ایران معنوا لفظه دموکراتیسم خرده بورژوازی (سوسیالیسم خلقی)، ایفا می کنند.

سرخورد تجدیدگرایان با اپیدئولوژی سوسیالیستی و منزل دادن آن به دموکراتیسم خرده بورژوازی، سازنده و خدمت عمومی جنبش کمونیستی ماست که بر مبنا عینی خدمت اشباع بودن مبارزه طبقاتی توسط مبارزه دموکراتیک - مد امپریالیستی و در شرایط تاریخی ویژه انحطاط پروروازی و فقر کامل نشوری شکل گرفته است. این خدمت با هدایت یافتن مبارزه طبقاتی، با سرآمد آشکار طبقات در عرصه انقلاب دموکراتیک و بخصوص برار آنکه جنبش کارگری از لحاظ عینی خود را از تحت اشباع بودن جنبش دموکراتیک - مد امپریالیستی بی نازدو کند طبقات خلقی" شامت می کند که غرضیکه به سز رادتن متنبش انقلابی را تدارکند، با تولد مارکسیسم انقلابی و شدت فشار آن بر ضرورت و مطلوبیت حزب کمونیست واقع می گردد. اما این ولودیسر، و مقصدین سرشت و مطلوبیت حزب کمونیست ایران که گمناک از نمازهای جنبش دموکراتیک استنتاج می گردد و نه از نماز پرولتاریا به کست استقلال طبقاتی خویش، لایوم بر همان مبانی و دیدگاه های پیشین معنی است. معنای دیدگاه، اپورتونیسم خودمختاری در مورد



بروسه ایجاد حزب کمونیست را می‌توان به ترتیب زیر خلاصه کرد

۱) پوپولیسم :

طبقات درون "توده‌ها" و "خلق‌ها" هم ازر گرفته می‌شوند. بروسه ایجاد حزب کمونیست برای جدا کردن و تفکیک پرولتاریا از تمام طبقات دیگر، برای بروسه کسب استقلال طبقاتی پرولتاریا، بروسه اتحاد "خلق‌ها" و "توده‌ها" و طبقات درون "خلق" به زیر "رهبری" ایدئولوژیک - سیاسی کومینپن تصور می‌گردد. بدین ترتیب بجای مبارزه در جهت سنا کردن حزب کمونیست بر پایه استقلال طبقاتی پرولتاریا و شکل او نه متاعه یک طبقه، گوشت می‌شود که حزب بر پایه اتحاد طبقات خلقی" بی ریزی شود. این نکته درک نمی‌گردد که بدون چون و چرا لازم است که سودا خود را از تمام سارس تفکیک ننماید و سودا اعلام داریم که پرولتاریا همه را رها خواهد ساخت، همه را فرا خواهد خواند و از همه درخواست خواهد کرد. من با این "سودا" موافقم. اما اول خواستار "سودا" هشتم". (لنین، برگزیده در باره مبارزه طبقاتی ۱۹۰۲)

۲) مقدم داشتن "سبب‌طلب" بر حزب :

چنانچه "خلق‌ها" و "توده‌ها" منای حزب قرار گیرند، با خود حزب، به میان تفکلیاتی وحدت "خلق‌ها" و "توده‌ها" تبدیل می‌گردد و با آنگاه که از لحاظ نظری بر "سبب" مستقل طبقه کارگر "سبب" می‌شود. "سبب" خلق" (خلق نظری از تمام انضامی و انضامی‌هایی که در این "سبب" از لحاظ اقتضار و طبقات تشکیل دهنده آن، در شوربهای پوپولیستی وجود آمده می‌آید) ذر عمل مقدم بر حزب کمونیست قرار می‌گیرد.

۳) جدائی مکانیکی شوروی از بروسه، که خود را در وقت بروسه پوپولیسم و آکادمیسم انگار می‌سازد.

الف. بروسه پوپولیسم : از آنجا که مرز بین منافع پرولتاریا و "طبقات خلقی" در انقلاب دموکراتیک رایل می‌شود، سلاطین و مبارزه برای کسب و دفاع از استقلال ایدئولوژیک پرولتاریا، مدعیه وارد آوردن بر مبارزه جاری خلق تصور می‌گردد.

از نقطه نظر بروسه ایجاد حزب، بروسه پوپولیسم ضرورت حزب، و لذا وحدت، را از ضرورت پاسخگویی به نیازهای مبارزات جاری خلق اشتناج می‌نماید.

ب. آکادمیسم : مبارزه ایدئولوژیک، عقلانی که مضمون این مبارزه را تشکیل می‌دهند، و بروسه عقلی است که این مبارزه باید طی کند، کاملاً جدا از مبارزه طبقاتی پرولتاریا و مسائل عقلی آن طرح می‌گردد. مسائل مبارزه ایدئولوژیک، و لذا منای وحدت، بگوشه‌ای انزاعی طرح شده و تلاش می‌شود تا همین مبارزه انزاعی نیز حتی المقدور به "درون تفکلیات" و کنفرانس‌ها و نشست‌های درسته و بدو از دسترس جنبش کارگری رانده شود.

به این ترتیب آن حسی که در راه آن مبارزه می‌شود، حسی نیست که با کسب و حفظ استقلال طبقاتی پرولتاریا، باید مبارزه طبقاتی این طبقه را در راه انقلاب اجتماعی دعایت کند، حسی است که با تحلیل بردن مبارزه پرولتاریا دموکراتیک درده بورژوازی، به بیان دیگر با تنسزل ایدئولوژی بوسالیستی او به سوسالیسم خلقی، بسورای انجام اطلاعات در ترمای فروش نیروی کار و بطور کلی برای انجام اطلاعات بورژوا - دموکراتیک مبارزه می‌کند که انقلاب دموکراتیک وظیفه برانجام رساندن آن را دارد.

این دیدگاه ایدئولوژیستی در مورد ماهیت و محتوای حزب کمونیست و وظایف آن، آنجا که به بروسه ایجاد

و تشکیل حزب کمونیست می‌پردازد، مرفا به بعد تفکلیاتی این بروسه دقیق می‌شود و در این زمینه نیز عمدتاً خود را بصورت گرایش به وحدت خواهی صرف انگار می‌سازد.

"شتت ایدئولوژیک" "تفرقه‌بسی" و "پراکندگی تفکلیاتی" اینهاست آن بلبات آمانتی من دامن جنبش کمونیستی ما را فرا گرفته، و گرایش "وحدت خواهی صرف" می‌خواهد جنبش را از چنگ این بلبات برهاند! اینهاست آن اشخاصی که جنبش کمونیستی ما را به "تفرقه"، "بماریها و انحرافات" کشانده، و توان و ظرفیت وی را بسورای پاسخگویی به وظایف طبلیست شمت از وی سلب کرده است" و "گرایش "وحدت خواهی صرف" می‌خواهد با چلت و بست کردن اجزاء پراکنده جنبش به یکدیگر جنبش را از "تفرقه" "بماریها و انحرافات" برهاند و توان و ظرفیتش را بدان ساز گردانند.

"جنبش کمونیستی منب ما از پراکندگی و از شتت ایدئولوژیک سیاسی رنج می‌برد، پراکندگی و شتتی که خود منشا" زمینه بسیاری "تفرقه" "بماریها و انحرافات" است!"

(پیکار ۶۲، اطلاعیه وحدت ...)

"موفیت کنونی جنبش کمونیستی ما که از نظر سیاسی - ایدئولوژیک با شتت و فقدان برنامه، سبب و تاکنیک معین و واحد و از نظر تفکلیاتی با پراکندگی، خرده کاری و محدودیت در مهارهای تنک معنلی و گروهی منفی می‌شود، ظرفیت پاسخگویی به آن وظایف طبلیستی را که رشد و گسترش جنبش شده‌ای در پیش روی او یکارده و بنادارک ضروری برای استقبال از وظایف طبلیستی که انتلا محتم و نرده‌ایک جنبش انقلابی بر دوشش خواهد نهاد، بدت از وی سلب کرده است!"

(درنگان ۱۸، اطلاعیه وحدت ...)

استکه جنبش کمونیستی ما چرا دچار "شتت" و پراکندگی" است، با توضیح داده نمی‌شود و با آنکه عنوان بدیده‌ای در خود طرح می‌گردد که نمی‌توان علل و رسته‌های آنرا دریافت. جنبش کمونیستی ما چرا دچار "شتت ایدئولوژیک - سیاسی" و "پراکندگی تفکلیاتی" است؟ رسته "شتت و پراکندگی" کجاست. این سوال اول است که بسورای دادن پاسخ مزبج به آن، هیچگونه بخشی از مبارزه جدی برای از بین بردن این "شتت و پراکندگی" نمی‌توانسد در مسان باشد.

برای توضیح و بررسی صحیح "شتت و پراکندگی" جنبش کمونیستی باید دو بولفه اساسی ذیل را در نظر گرفت: ۱) بحران ایدئولوژی خودسودی (۲) تفرقه در موف جنبش کارگری.

۱) هر کسانگی ما جنبش ما آشنا باشد آن تسللا هاش را بخاطر می‌ورد که بخصوص پس از تمام تحت عناوین "گوش" "شوروی انقلابی" در میان توده‌ها، "کتف" "شوروی انقلابی" و تدوین "شوروی" نلاسی سحوسوسی نند گرفت. نسبیر تاکنیکهای حکومتی بورژوازی بر رسته تحولات تمام و شتت و روابط طبقاتی تمام آن شوربهای "تدوین" شده لیلی - شوربهای که بر اساس اشتقاد غیر عقلی از مارکسیسم یا گرفته و کامپسین به اشخاصی در خود دست یافته بودند - از هم سمیت بود. جنبش کمونیستی، معالفا، گروه‌ها و روشنفکران انقلابی، با بی برسیبگی کامل در زمینه شوروی و تاکنیک کمونیستی قدم به استقبال از جنبش وسیع و در حال رشد کارگری گذاشت.

"رهبران" که نمی‌توانستند خود را به سطح فعالیت‌های انقلابی برولناریا ارتقا دهند و برای رهبری نوده‌ها در آن قرار گیرند. ناچار به مساله‌روی از جنبش خودمختار گشته شدند. برای آن دسته از "کادگان" که در تلاشهای خود نتوانستند و هنوز سوانسدانده و اذیت‌شورای تدوین نده مارکسیست‌یابند و با اکثر بر آن‌ها توری و روس سازند، گفتند و "تدوین مجدد" شورای انقلابی نمی‌تواند تسخیر تلاش‌یابنده برای ومله بپنده کردن شورای همای قلبی با عبارات بیختری از مارکس و لنین. باه میان دیگر انقلابی‌های سازمانی شوروی‌های مردم ریخته قلبی در نگلگی که بتواند دنیا‌له‌روی از جنبش خودمختاری طیفه کارگروا تقدیس نماید. بدین ترتیب بحران کمونیستی آهورتونیسیم خودمختاری در جنبش ما، که تحت فشار برولناریا و ولوسد مارکسیسم انقلابی در رابطه با سازمانی این طیفه آهورتونیسیم حاکم تحمل شده است، قبل از هر چیز عبارات از اسرار و کوتنی است که برای تقدیس دنیا‌له‌روی از جنبش خودمختاری طیفه کارگر و ارتقا آن تا حد سیستمی جامع از نظرات و ساکتس‌ها بر زمینه مدوین کردن مرهای طبقاتی و خطب و ماباد انقلاب دموکراتیک با انقلاب سوسیالیستی عمل می‌آید.

بحران کمونیستی که نتیجه به زیر سوال کشیده شدن آهورتونیسیم خودمختاری حاکم توسط مارکسیسم انقلابی است، به خاطر عدم صراحت و روشن نبودن مرهای دقیق و قاطع بین این آهورتونیسیم و مارکسیسم انقلابی، در سطح سیستمی کمونیستی خود را در فقدان هویت ایدئولوژیک - سیاسی معین و اشتباه نده گروه‌ها، سازمان‌ها و محافل متعدد نشان می‌دهد.

۲) تفرقه در صفوف جنبش کارگری مولفه دیگر تفرقه دهنده "تشتت و پراکندگی" جنبش کمونیستی است. ما بسیار گذرا، آنجا که این مباحثی عینی رشد و شکل گیری آهورتونیسیم خودمختاری باد می‌کردیم، به باره‌ای از علل تفرقه جنبش کارگری نیز اشاره کردیم. توضیح این تفرقه در جنبش کارگری متلزم بررسی ویژه‌ای در مناسبات اقتصادی، سیاسی و همجسب سناج جامعه از خود ساززه طبقاتی برولناریا است که ما در اینجا به آن نپردازییم. از این نقطه نظر بحث ما، این تفرقه در جنبش کارگری که از کترین تجربه، مکانات و تشکیلات، حتی اتحادیه‌های برخوردار است، واقعیتی انکارناپذیر می‌باشد. دنیا‌له‌روی "رهبران" از جنبش خودمختاری کارگری در شرایط تفرقه در صفوف این جنبش به معنای دنیا‌له‌روی سیستمی از جنبش‌ها، اجزای و لایه‌های پراکنده این جنبش نیز هست. هر یک از گروه‌ها، محافل و سازمان‌های متعدد در ارتباط خود با بخش‌ها یا بخش‌های مجزا از جنبش کارگری مطالبات خود، محدود و پراکنده آن بخش را مضمون فعالیت‌های خود و سازماندهی عملی در بین کارگران تراز می‌دهد. و این در حالی است که تمام گروه‌ها و محافل سازمان‌ها هم‌جهت، علی‌رغم محدودیت و یا گسترده‌گی حوزه فعالیت و دامنه ارتباطات با جنبش کارگری در شکل و تدوین بودن ما کلیه مفولات برنامه‌های و تاکتیک‌ها، دلیل و شمایل سراسری داشته باشند. از اسیر شرکت عملی گروه‌ها، محافل و سازمان‌ها در جنبش پراکنده کارگری، که وجود مبارزات انقلابی در جامعه این شرکت را امری تلقی الزامی داشته است، ناگزیر به تفرقه سیاسی و پراکندگی تشکیلاتی جنبش کمونیستی مجبر گردیده است.

خلاصه کنیم: "تشتت ایدئولوژیک"، "تفرقه سیاسی" و "پراکندگی تشکیلاتی" جنبش کمونیستی ما بی‌انگیز ایمن واقعیت است که (۱) جنبش ما دوران بحران آهورتونیسیم را می‌گذراند، مرزهای بین مارکسیسم انقلابی و آهورتونیسیم در سطح جنبش کمونیستی مدوین بوده و گروه‌ها، محافل و سازمان‌های متعدد فاقد یک هویت ایدئولوژیک - سیاسی معین و

تشتت شده می‌باشد. ۲) تفرقه در جنبش کارگری در شرایطی که جنبش کمونیستی عمدتا به دنیا‌له‌روی عملی از بخش‌ها و اجزای این جنبش کشیده می‌شود، به پراکندگی کمونیستی‌ها در ارتباط با جنبش کارگری می‌انجامد.

"تشتت و پراکندگی" جنبش کمونیستی برآیند ناشی از متقابل این دو مولفه بر یکدیگر است. از استز یاد شده گرفت هر یک از این دو مولفه، بدین نحان آهورتونیسیم و تفرقه جنبش کارگری، و وحدت‌ها تنها در برخورد سه یکی از این دو جنبو کردن سرشتا، انحرافات پراکنستی و آکادمیستی در مساله وحدت است که فوفا به آن اشاره کردیم. تدوین نحان آهورتونیسیم به دید پراکنستی، و تدوین تفرقه موجود در جنبش کارگری به دید آکادمیستی در در زمینه پروسه وحدت منجر می‌گردد. و لذا هرگونه پیشتهای در زمینه وحدت باید این هر دو مولفه را در تاثیرات متقابلشان در نظر گرفته و پاسخگوی مسائل و مفولات مطرح در رابطه با این دو مولفه باشد.

گفتیم که نظرات رایج در جنبش کمونیستی که حاکی از گرایش به وحدت خواهی صرف می‌باشد، "تشتت و پراکندگی" را بعنوان چیزی در خود توضیح می‌دهند: "تشتت پراکندگی خود منشا و زمینه بسیاری از انحرافات و انحرافات است و پراکندگی ظرفیت جنبش ما را به شدت از وی سلب کرده است". حال اگر سوال شود، برای رفع "فعلنا" این انحرافات و برای نفوست هویت مارگروادان توان و ظرفیت سلب شده جنبش کمونیستی به آن چه باید کرد؟ از یک وحدت خواه صادق و بیگبر پاسخ خواهد شنید:

"... برای وحدت کل جنبش کمونیستی ... ضروری و بسیار هم ضروری است که آن نرزه‌های کموس-تستی که هیچگونه اختلاف نظرات و با عدم شناختی از مباحثات اساسی و اصولی، عداستی تشکیلاتی آنها را توضیح نمی‌دهد و از توافق لازم در زمینه‌های اساسی برخوردارند، بسا اختلافاتشان حدی است که چنگ ابعاد حسلان بسیار روشن و خردی متصور می‌گردد و با اینکه در یک تشکیلات کمونیستی قابل جمع می‌باشند، چه به منظور شرکت فعال، گسترده و همه‌جانبه در جنبش کارگری و توده‌ای و چه به منظور انجام مبارزه ایدئولوژیک برای تثبیت مواقع خوبت در جنبش کمونیستی و از این طریق نادرکت‌نوریک سیاسی و برنامه‌ای حزب کمونیست، هرچه سریعتر وحدت سیاسی - ایدئولوژیک خود را در وحدت تشکیلاتی مادیت و تملور بخندند."

(رزمندگان ۱۸، اطلاعیه وحدت ...)

آنچه را نقل کردیم خلاصه موکتب ما "فرمول وحدت" را بدست آوریم: ضروری و بسیار هم ضروری است که اکثر از یکدیگر بطمنش می‌باشند، برای شرکت فعال در جنبش کارگری و برای تثبیت مواقع خوبت در جنبش کمونیستی و بدوکت‌نوریک آنها چنین وحدت‌هایی در مسر حزب و تسهیل کننده راه حزب است؟ اگر شما فرما به "حزب" متشدد باشید و نه حزب کمونیست، بله در راه حزب است. فرمول آنجا را شامل است که آهورتونیسیم نیز می‌تواند - و نه تنها آهورتونیسیم‌ها بلکه اگر کلمه "کمونیست" را از آن برداشتم، باند‌های سیاه نیز می‌تواند بر منهای آن وحدت کنند و برای تثبیت مواقع خوبت و شرکت فعال در جنبش و "تدارک شوری" سیاسی و برنامه‌ای، حزران به ملاقه‌ای خود گسترش بخندند. اما دوستی منای جنبش فرمول‌های بدنه‌ساز تسهیل کننده راه رسیدن سه حزب نیست، بلکه ما معتقدیم مانع هر بر راه استقلال طبقاتی برولناریا و در نتیجه حزب کمونیست است، زیرا: اولاً دشمن

نمی‌کند که آن سروهای کمونیستی که هیچگونه اختلاف نظرات
 اساسی و اصولی ندارند سبب از کدام نظرات مشخصا
 برخوردار باشند تا مبارزه ایدئولوژیک برای تثبیت آن
 نظرات در خدمت ایجاد وحدت مسوی برولتاریا قرار گیرد؟
 شانسا "وحدت کلمه" در پس آن سروهای کمونیست - سانس
 از چه بیان عملی برخوردار باشد و باید در کدام نظام
 معین برای متحد ساختن صفوف درهم ریخته جنبش کارگری به
 زیر پرچم کمونیستی تسلطور سانس؟ لنین در طرح فراموش
 وحدت پس گروه "سویال دموکرات" و گروه دیگرها، توسط
 متعلق شدن وحدت این دو گروه را "صاهنگی نظرات اساسی
 و یکسان بودن وظایف عملی" ادگر می‌کند. "فرمول وحدت" لنین
 دومی، یعنی یکسان بودن وظایف عملی، را بکلی فراموش
 می‌کند و شرط وحدت را اشتراک نظرات اساسی قرار می‌دهد.
 سخن گفتن در خارج از زبان و مکان شایسته کمونیستها نیست
 ما اگر این فرمول را خارج از زمان و مکان مورد تصاویت
 قرار ندهیم، بلکه آنرا به شرایط مشخص متحدان خود تعمیم
 دهیم و از لحاظ عملی به آن توجه کنیم، خواهیم دید که در
 شرایط نامشخص بودن کامل نظرات اساسی، یعنی برنامه‌های،
 در جنبش ما و در شرایط فقدان هویت ایدئولوژیک - سیاسی
 معین و تثبیت شده گروه‌ها، سازمان‌ها و محافل مختلف، چنین
 رهنمایی‌ها جز راه‌نمایی سرخسین اپورتونسم خود بخودی
 در تشکیلات و دستخسین نفیوت و استراخسین به ایست
 اپورتونسم حاصلی ندارد.

التمه هیچکس نمی‌تواند از تشکیلات آکادمیسی
 روشنفکران طلوعگیری کند و مانع از این شود که روشنفکران
 و محافل روشنفکری در صورت فقدان عدم شناسایی با
 ابهامات اساسی و اصولی (یا هر تعریفی که از این اصول
 اساسی داشته باشند) در محافل بزرگتری اجتماع کنند؛
 "اختلافات خود را به چشم انداز حل آن بمبار روشن و نزدیک
 تصور می‌گردند" یا تحقیق، آموزش و مبارزه شوریک درونی
 حل کنند و برای تثبیت مواضع خویش در جنبش کمونیستی
 - با در میان محافل دیگر - مبارزه ایدئولوژیک بپرده‌ازند.
 اما این وحدت که "یکسان بودن وظایف عملی" یعنی یکسان
 عملی "نظرات اساسی" را فراموش می‌کند و فقدان نقشه و
 تانکتک معین برای متحد ساختن جنبش کارگری به زیر پرچم
 کمونیستی را برده‌بوشی می‌کند، در وحدتی در جهت استقلال
 طبقاتی برولتاریا، بلکه وحدتی محفلی است. این آکادمیس
 حرف است از حجم محفل هراتدازه هم که بزرگتر شود نمی‌تواند
 عظمت آکادمیسی جنبش وحدتی را زایل کند.

از سوی دیگر این پراشیم کامل است. انقلابیون
 می‌توانند در صورت فقدان عدم شناسایی با و ابهامات
 بسططور شرکت فعال گسترده و همه جانبه در جنبش کارگری
 و نودهای "در یک تشکیلات بزرگتر جمع گردند و تحت‌انضباطی
 آخنین به مبارزه خود گشسین خندند. اما از نقطه نظر
 کمونیستی و از نقطه نظر برولتاریا، چنین گسترش مبارزه‌ای
 جز تعمیم خرده‌کاری، کار بی هدف و بی نتیجه، بسطدون
 تانکتک مشخص طبقاتی و در یک کلام جز تشدید مبارزه آزادیه-
 گاهی خرده‌بوزواشی جبری نیست.

کراتیمه "وحدت خواهی صرف" همچنانکه پیش‌تر
 گفتیم امکانی صریح آن ندگاه اپورتونستی می‌باشد که
 حزب کمونیستی را تا حد یک حزب دموکرات خرده‌بوزواشی تسزل
 می‌دهد. این گرایش به وحدت خواهی از لحاظ مفهوم شناسایی
 آن در شرایط کمونیستی مبارزه طبقاتی با زبان‌فشار خسرده-
 بوزوازی در ممانعت از استقلال ایدئولوژیک و تشکیلاتی
 برولتاریاست.

حال باید به این سوال که در آغاز طرح گسردم
 باز گردیم: چگونه می‌توان اهمیت کمونیستی جنبش کمونیستی

را که در "تشتت ایدئولوژیک"، "تفرقه سیاسی" و "پراکندگی
 تشکیلاتی" این جنبش تسلطور یافته است در راه دستیابی
 به برنامه و تانکتک کمونیستی، در راه برافراشش پرچم
 واحد و مستقل برولتاریا ایران و سازماندهی مبارزه
 طبقاتی او به زیر این پرچم، دگرگون ساخت؟

در بیانیه "سوی سوسیالیسم" تا خلق املی مبارزه
 را برای دستیابی به برنامه و تانکتک کمونیستی مبارزه
 شوریک دانستیم. اگر "تشتت و پراکندگی" در جنبش
 سانسگر این واقعیت است که (۱) گروه‌ها، سازمان‌ها و محافل
 متعدد فاقد یک هویت ایدئولوژیک - سیاسی معین و تثبیت
 شده می‌باشند و مرزهای بین مارکسیسم - لنینیسم و اپورتونسم
 در سطح جنبش کمونیستی مخدوش است و (۲) تفرقه در جنبش
 کارگری، در شرایطیکه جنبش کمونیستی عمدتا به دنبال‌سروی
 عملی از سخن‌ها و اجزاء این جنبش کشیده می‌شود، به
 پراکندگی در ارتباط با جنبش کارگری می‌انجامد، این واقعیت
 و شعله سرور ما را در دست‌گرفتن همین لحظه املی مبارزه
 تعریف می‌نماید. زیرا:

از یکسو، "اگر قرار نیست که بحث و جدلهای
 ما بی ثمر باشد، اگر قرار نیست که به
 ابتذال برخورد‌ها و رقابت‌های خفمی کشانیده
 شود. اگر قرار نیست که منجر به اغتشاش و
 سردرگمی نظرات و مخدوش نمودن موز سیاسی
 دوستان و دشمنان گردد، مطلقا ضرورت دارد که
 مسئله برنامه در این بحث و جدل‌ها منظور گردد.
 پلیسک در صورتی می‌تواند مفید واقع گردد که
 روشن کند که اختلافات تا حد مدعی هستند،
 آیا این اختلافات ماهوی هستند یا اختلافاتی
 بر سر مسائل جزئی. اما این اختلافات مانع
 از کار مشترک در صفوف یک حزب واحد است یا
 خیر؟ فقط منظور کردن مسئله برنامه در این
 پلیسک، فقط بیان مشخص و روشن کردن نظرات
 دو طرف درگیر در پلیسک بر سر نظرات برنامه -
 سیاسی، می‌تواند پاسخی برای تمامی این
 سانسایل فراهم کند. مسایلی که مترانه خوانندار
 پاسخ روشن و قاطعی هستند." (لنین، پلیسک
 پیش‌ترش برنامه حزب، ۱۸۹۹)

سمازت دیگر، برای پایان دادن به "اغتشاش و سردرگمی
 نظرات و مخدوش بودن موز بین اپورتونسم و مارکسیسم -
 لنینیسم، یعنی همان چیزی که مترانه‌سما
 فقدان هویت ایدئولوژیک - سیاسی معین گروه‌ها و محافل
 متعدد در جنبش کمونیستی است، مطلقا ضرورت دارد که
 مسئله برنامه را در پلیسک‌های خود وارد کنیم. ما باید این
 همازت کمونیستی را داشته باشیم که ما امروز و روشن
 نظرات برنامه‌ی خود، هویت واقعی ایدئولوژیک - سیاسی
 ما را نشان دهد. باید ثابت کنیم که فقدان هویت خویش
 و با هویت مخدوش و اپورتونستی خویش را تحت‌مسواون
 "تشتت ایدئولوژیک - سیاسی جنبش کمونیستی" پنهان نمی -
 سازیم. باید ثابت کنیم که فریادهای وحدت خواهی ما
 برده‌ای بر "نظرات اساسی و اصولی" فرقه‌های ما و با فقدان هر
 گونه نظر املی و اصولی در نزد ما نیست. و در یک کلام
 باید با شرکت عملی در مبارزه شوریک برای دستیابی به
 برنامه و تانکتک کمونیستی نشان دهیم که "راعیار و راه
 وحدت جنبش کمونیستی مبارزه می‌کنیم".

"مادامه که ما در مسایل اساسی برنامه‌ی
 تانکتک وحدت‌دهانسم، آشکارا می‌گفتیم که
 در دوران پراکندگی و محفل سازی زندگی
 می‌کنیم، علما اظهار می‌داشتیم که قسلاز

حدی برای از بین بردن تعارف و پراکندگی در ارتباطان با جشن کارگری مبارزه کنیم. خواهیم خواست که در فعالیت تبلیغی و سازماندهی عملی خود در سن شوه‌های کارگر، سبب تبلیغی مشخصی منگی بر مطالبات پرولتری در اعصاب را بر جای ساست تبلیغی منکی بر مطالبات "متفره" و "تاجپسز" که الزاما صورت حربه و پراکنده و در حالت ذنباله‌روی از بخش‌ها و احزاب پراکنده جشن کارگری دنبال شود، بنشانیم.

خواهیم توانست با تبدیل و ارتقاء مفهون فعالیت تبلیغی سازماندهی عملی در سن نوده‌ها به یک مفهون واحد تبلیغی کمونیستی، اولاً به گروه‌ها و محافل پراکنده منهای درستی برای فعالیت بیشتر و گسترده‌تر بدهیم و ارتباطات بین آنها را تقویت کنیم، ثانیاً، به بنیاد استواری برای منحصاعتن عقوب پراکنده جشن کارگری به زیر پرچم واحد کمونیستی از طریق وحدت بین پشروان جشن شدت بیایم.

و اما، به همان اندازه که اتحاد معنوی ماغبسن مبارزه شورویک برای دستیابی به برنامه و تاکتیک کمونیستی در برابر اپورتونسم خودمخوی بطور اخص و دیگر انگال و مظاهر اپورتونسم بطور اعم حاصل می‌گردد، ما ملزمیم که به این اتحاد مصوی در مرحله‌های مشخص مبارزه طبقاتی بیان مادی و عملی بدهیم. به عبارت دیگر باید که اتحاد معنوی خود را در عمل تاسید کرده، به پایداری خود را در این اتحاد وحدت اشعار مان را بر زمینه‌های مادی اشاعت کنیم و این زمینه مادی را به مساباتی برای ارتقاء اتحاد مصوی خود تبدیل سازیم. از اینرو ما به مفوله اتحاد عمل بین نیروهای کمونیست در مرحله‌های مشخص مبارزه طبقاتی برای بیان عملی بخشیدن به اتحاد معنوی خود و تاسید این اتحاد در برانیک مبارزه طبقاتی تاکیدی می‌ورزیم.

اتحاد عمل بر اساس اتحاد بلافترهای روشن کمونیستی در این بیان کره مشخص مبارزه طبقاتی، و مبارزه متحدانه برای جلوگیری از وارد کردن اپورتونسم در این مرصه‌ها، به نوبه خود می‌تواند و تاسید به زمینه‌های مادی برای ارتقاء اتحاد معنوی بین نیروهای کمونیست و متحقق ساختن اتحاد عمل در مرصه‌های بیشتر و گسترده‌تری از مبارزه طبقاتی بدل گردد. تا هنگامیکه ما نتوانسته‌ایم با دستیابی به برنامه کمونیستی و با اتحاد تاکتیک واحد از طریق تشکیل واحد به تفرقه‌های و پراکندگی در ارتباطان با جشن کارگری بطور قطع مانع به بختیم، اتحاد عمل شهناراه ممکن و دنیا شکل منکن برای گاشتن از تفرقه سیاسی و پراکندگی ارتباط کمونیستها با جشن کارگری خواهد بود. بدین ترتیب، به اعتقاد ما اتحاد عمل منسه آلترا ناسیوی برای وحدت، بلکه راگشای وحدت و امر ضروری برای وحدت است.

محتدتن ما به مرزسدن شود. در اوقوت

ما از شکل های سازمان شترنگ حتی دم همسم نسیردم، بلکه معط و فقط در ناره مسائل جدید (در اموغ و انما هم جدید) مسارزه برنامه‌های و تاکتیک با اپورتونسم چون و چرا می‌گردیم. (لنین، یک گام به پیش و دو گام به پس)

ما دوران تحفل باری و پراکندگی را می‌توانیم پشت سر گذاریم. مگر آنکه نتوانیم به مرزبندهای فاطنع و روشن با اپورتونسم بر اساس برنامه و تاکتیک دست بیایم. تکفیر کردن "شنت و پراکندگی" و برافتنگی از آن هر انقدر هم که از طرف ما حادثانه باشد، تا هنگامیکه عملا ثابت نکسم که ما بریم حلقه اصلی مبارزه را برای دستیابی منسه برنامه و تاکتیک در دست گیریم؛ تا هنگامیکه ثابت نکسم از وارد شدن در مبارزه جدی شورویک نسیرسیم که ما داهویت اپورتونسمی و با فقدان هویت ما سرلا گردد. این تکفیر "شنت و پراکندگی" و مانع از ان بیانگر چیزی منسر مداخلت اشپاه به امید بدست آمدن "وحدت کلمه اسمانی" در جشن کمونیستی خواهد بود.

و از سوی دیگر: ".... برنامه باید نظرات اصلی ما را فرموله کند، وظایف سیاسی حاصل ما را دقیقاً مشخص کند، مطالبات مرفوضه در زمینه فعالیت تبلیغاتی را ذکر کند، کار تبلیغ را بر سر و سامان داده، بکلیارچه کند و آسرا شوه دهد. و بدین طریق امر تبلیغ را از صورت خرد و پراکنده برای مطالبات متفره و تاجپسز به تبلیغ برای مجموعه کل مطالبات سوسپال دموکراتیک (کمونیستی - ب. س.) ارتقاء دهد. امروزه زمانی است که فعالیت‌های سوسپال دموکراتیک باعث ظهور نسبتاً وسیع محافل روشنگران سوسپالیست و کارگران آگاه منسه معرفت طبقاتی شده است. ضرورت فوری ایجاد می‌کند که از طریق یک برنامه، ارتباطات ما بین آنها تقویت شود و بدین طریق به همه آنها منهای درستی برای فعالیت بیشتر و گسترده‌تر بدهد". (لنین، یک پیش‌سویس برای حزب ما)

بدین ترتیب، ما با بدست گرفتن حلقه اصلی مبارزه برای دستیابی به برنامه و تاکتیک، خواهیم خواست که بطور

بقیه از صفحه ۲۹:

فراموش کند که طبقه است قلم به ذات، و اینکه منهد طبقاتی این سرنگوسی سوزواری است.

مجموعه آثار جلد ۸ و سیرود، شماره ۲.

مععات ۶۰ - ۲۴ (۱۱) ژانویه ۱۹۰۵

توضیحات

۱- H. R. O. H. نام مستعار ن. ف. دانسون، ایدئولوگ مارونسم لبرالی در آلبانی فساد و سود نرسودم. ۲- اشاره به الفاء پرواز است که در سال ۱۸۶۱ صورت پذیرفت.



را بخوانید و در پخش

و تکثیر آن‌ها را یاری

کنید

از صفحه ۱:

وزمنندگان و راه کارگر: جدال...

شرط های آن را در انقلاب دموکراتیک حاضر فراهم نکرده، غیر ممکن است. از نقطه نظر منبسطه سیاسی، یعنی تحقق سوسیالیسم، آن سه جهانی که امروزه انکار وظایف سوسیالیستی پرولتاریا در انقلاب حاضر او را به عنای دست سوسیالیزمی سه پهلوی می کنند، و آن ترنوکست که با انکار وظایف دموکراتیک او تنها راه رسیدن به سوسیالیسم را از پرولتاریا بیوشده نگاه می دارد، هر دو بگنفتن دارند، هر دو موانعی مستند که بر سر راه سوسیالیسم قرار گرفته اند، موانعی کسه لستیم باید از سر راه پرولتاریا خاروشان کنند. و راه کارگر و زمینندگان اگر بخوانند در شکوری گاه این و گناه آن باشند، حداکثر می توانند در عملی گاه این مانع و گناه آن یکی را رهم تر و حجم تر نرند. هدف لامل رسیدگان و راه کارگر در انقلاب حاضر، یعنی "سودی سنگم سرمایه داری در یک انقلاب دموکراتیک" در پس ترین حالت خود تکسیران شکوری های باطل سوسیالیسم خلقی با همان سوسیالیسم حرد سوزوژانی است، و در حالت واقعی خود، یعنی آنچه واقعاً منظور زمینندگان و راه کارگر است، احای آرزمان سرمایه داری ملی و مستقل در ظاهری چساست. مادام که پاسدول استعاجات راه کارگر و زمینندگان بر محور سوسیالیسم نوسان می کند، محتوای واقعیتان، یعنی اگر دست از سرمایه داری "ملی" بشوید و مانند و سیاست سوسیالیسم را حوسلر شود، همواره باید مواد ماسد...

پرولتاریای ایران باید بداند که از انقلاب لای دموکراتیک چه می خواهد و سر باید بروتنی و تی هیچ انجمنی درک کند که انقلاب حاضر از نظر عینی در پیروزی مواد اصولا چه می تواند به او بعد. در یک کلام پرولتاریای انقلابی ایران باید محتوای اقتصادی و سیاسی پیروزی انقلاب حاضر (یک انقلاب دموکراتیک در ایران) را به روشنی عرف کند...

همانطور که در متن گذشته خود توضیح داده ایم، به اعتقاد ما انقلاب حاضر به حکم شرایط عینی و ذهنی خود نمی تواند انجمنی بلا واسطه سوسیالیستی باشد. انقلاب حاضر می تواند نابودی سرمایه داری را در دستور لامل خود داشته باشد. ترکیب طبقاتی نیروهای محرکه انقلاب ما وجود طبقات افشار غیر پرولتاری در کنار پرولتاریا، که به شیوه ای انقلابی برای دستیابی به خواستهای دموکراتیک خود دست به مبارزه می زند از یکسو، و آماده نبودن شرایط ذهنی لازم برای سیخ پرولتاریا در یوی دیگر، انقلاب کسوسی ایران را در چهار چوبی دموکراتیک متروپ و محدود می سازد. انقلاب کسوسی آخرین حلقه در سلسله جنبش ها و انقلابانی است که از او حرفن تو دهم تاکنون نارها ما هدف ایجاد خود لای بندی دموکراتیک در ایران شکل گرفته اند و فراهم وظایف اشام خویش را به انقلاب حاضر سپرده اند. اما این انقلاب دموکراتیک از ویژگی خاصی برخوردار است. انقلاب حاضر بر متن عرانی اقتصادی ظهور کرده است که ریشه در مناسبات سرمایه داری ایران دارد. عرانی که با زبانه بحران جهانی سرمایه داری عمر ما (امپریالیسم) است. عرانی که به این دلیل از نقطه نظر پرولتاریا پاسخی حریاسودی سرمایه داری بطور کلی و استنرار سوسیالیسم (و از نقطه نظر سوزوژانی نیست قطعی انقلاب آغار دوره جدید ارا نیابت سرمایه بر اساس قوانین سرمایه داری عمر امپریالیسم) نمی تواند داشته باشد. با سوسیالیسم با سرمایه داری در کشور تحولات امپریالیسم، این دورهای است که بحران اقتصادی ایران پیشرو ما، و نیز سوزوژانی، می گذارد. جنبش سوسیالیسم می تواند بحران زیربنای اقتصادی جامعه را به گونه ای انقلابی - و نه ارتجاعی - پاسخ گوید. لیکن طبقات

انقلابی جامعه، که بر متن این بحران اقتصادی مبارزات طبقاتی خود را تا سطح یک انقلاب بسط داده اند، خود در عمل، بحکم شرایط عینی و ذهنی حاکم بر انقلاب نمی توانند این باخ را ارائه دهند. این نه یک سنست شوربک بلکه نشانی مایه و عینی در خارج از ذهن ما است. رومندگان و راه کارگر بر آن می شوند تا این سنست را در ذهن حل کنند. اما اولا سوسیالیسم را به مناسبت چاره پیمایی می رسد (و این مایه حوسودی است)، ثانیا دموکراتیک بودن انقلاب را به رسمیت می ناسند و این نیز مایه حوسودی است). اما بیکباره به کمک یک معلق شوربک پروپولیتی مثلث را حل می کنند: "عنه نکالی دارد، سوسیالیسم را در همین انقلاب می آورم" سرمایه داری را در یک انقلاب دموکراتیک، با همین ترکیب طبقاتی موجود ادوخواه انقلاب و ما همان حکومت خلقی ای که بر این ترکیب بنا خواهد شد نابود می کنند. و این شما ما به این است! چرا کسه زمینندگان و راه کارگر که سنست شوربک خود را با درز گرفتن تمامی ملی و مایه و عینی نابودی سرمایه داری، دیکتاتوری پرولتاریا، "حل" کرده اند. قاعدتا کاری هم به چن و چون پراشیکی که باید این ملی و مایه را منتقد سازد، نمی تواند داشته باشد. اما مارکسیسم - لنینیسم که هدف خود را تغییر جهان خارج، و نه راحت کردن خیال خود در باره آن، قرار داده است هم باخ سنست شوربک سوسیالیست های خلقی و هم چاره انقلاب حاضر را بوسنج در اختیار دارد. اگر بحران اقتصادی جامعه مارا تنها با سوسیالیسم می توان به شیوه انقلابی حل کرد، و اگر انقلاب حاضر که ریشه در این بحران دارد قادر به ارائه سوسیالیسم نیست، پس چه باید کرد؟ باخ تنها یک چیز است - انقلابی وقفه، و محتوای پیروزی انقلاب حاضر از نظر سیاسی و اقتصادی نیز حن فراهم کردن پیش شرط های گذار انقلاب حاضر به انقلابی سوسیالیستی، جز ایجاد زمته های عینی و ذهنی یک انقلاب سوسیالیستی، چیزی نمی تواند باشد. فعد ما نیز در این مقاله باز کردن این نکته است و به این منظور باید از بررسی محتوای سیاسی و اقتصادی انقلاب دموکراتیک بطور اعم، و انقلاب ما بطور اعم، آسان کنیم.

ابتدا این نکته را تاکید کنیم که انقلاب دموکراتیک از نقطه نظر پرولتاریا قبل از هر چیز به اشنا اهداف و وظایف سیاسی اش اهمیت می یابد. و تحولات اقتصادی ای که می یابد نیز این انقلاب صورت پذیرد در ارتباط با تاثیرات سیاسی خود برای پرولتاریا اهمیت می یابد. وظیفه یک انقلاب دموکراتیک، از نقطه نظر پرولتاریا، رفع موانع بسط سازره او برای سوسیالیسم است. این نکته در بسیاری انقلاب حاضر ایران که به اشنا ما وظیفه رفع موانع بسط سرمایه داری در ایران را نشانده، وجه برای مثال در دوره انقلاب ۱۹۰۵ روسیه، که از نظر اقتصادی وظیفه رفع موانع توسعه سرمایه داری در روسیه را داشت، صدق می کند. انقلابات دموکراتیک در کشورهای مختلف و در مقاطع تاریخی متفاوت و طبقه و فالیست ایجاد تحولات اقتصادی محتلفی را دارا هستند، اما راه به وجود پرولتاریای انقلابی به این وظایف اقتصادی گوناگون همواره یکسان است. پرولتاریای انقلابی و مارکسیسم - لنینیسم همواره و همه جا در این طبقاتی پرولتاریا پیام رسانی را حستو می کنند که مبارزه طبقاتی پرولتاریا پیام نظیه سوزوژانی و برای سوسیالیسم را سهل تر ساخته، سر آزادانه تر و بسط یافته تر نرند، چرا که پرولتاریا، همواره و همه جا، بر منظر از نژاد استعددی و اجتماعی متفاوت، چراغان انقلابی وقفه است. سوسیالیسم تنها هدف در خود پرولتاریا است و اشنا، دموکراتیک و ملی تحولات

پروری و معنی از حتمه که پروتاریهای انقلابی می‌باید به حتمه شریک ملی و مدنی حاکم بر جامعه ساکسز مبارزه نمود. زیرا مرام سوسیالیسم از دل آن بر نترسید شرکت میکرد در آن و بر اساس دستاوردهای آن سازماندهی می‌گردد. این را موزگارگان کسور پروتاریا مارها و مارها تاکیه کرده‌اند. در مابینت کوشیست - این نخستین ساینه استقلال طیف کارگر جهانی - خدایان طرح چگونگی شرکت پروتاریا در انقلاب دموکراتیک ۱۹۸۸ سازمان، مارکس و انگلس تصریح می‌کنند که پروتاریا تنها پروری انقلاب دموکراتیک دینا و دوش پروروزای دموکرات (دروناط) ۱۹۸۸ همان پروروزای نریشی مد افردال و دموکرات محسوب می‌شود. رانده مکتب و مینا و طایفه بی‌ساز پروری انقلاب دموکراتیک با سود حسنی از دستاوردهای سیاسی و اقتصادی انقلاب دموکراتیک مبارزه بر ضد سوزوزاری را آغاز خواهد کرد. انگلس در سال ۱۸۴۲ در رابطه با تاکنگی که حسرت سوسیالیست‌انالی (پروان مارکس و انگلس) می‌بایست در انقلاب دموکراتیک‌ایده ایجاد می‌کردند همین مناسا را تکرار می‌کنند:

* [مارکسیست‌ها] عجبگاه از دیده دور نمی‌دارند که این دوره با دنیا مرحله‌هایی هستند که به هدف اساسی برآیندند، یعنی به پرورزی پروتاریا در سده است آوردن حاکمیت سیاسی همچون ابزار دگرگون ساختن جامعه. جای آنها در مفهوم کلاسی است که در راه دستیابی بر هرکامیابی می‌بایست سود طیف کارگر می‌جویند. اما آنها همه این کامیابی‌ها را چه سیاسی و چه اقتصادی - دنیا چون پاداشی جداگانه ارزیابی می‌کنند. از این رو آنها به هر جنبش انقلابی و با پیشرو چون گامی در سوی راه خویش می‌نگرند... این تاکنگی که عجبگاه هدف بزرگ‌را از دیده دور نمی‌دارد سوسیالیست‌ها را از آن نومیدی و دل‌سوزی که دیگر حزبهای دارای آینده نگری کمتر - خواه جمهوری خواهان و خواه سوسیالیست‌های رفیق‌الطلب - ساکسز بر نبارش می‌گردند، را می‌دهاند. این حزب‌ها آنچه را که مرحله‌ای است ساده، چون هدف سیاسی جنبش می‌پندرنند. (انگلس، انقلاب آینده ایتالیا و حزب سوسیالیست)

و باز در مورد چگونگی شرکت مارکسیستها و حزب پروتاریا در انقلاب دموکراتیک انگلس می‌نویسد:

* ... اگر حسن سراسنی جنبش کلاسی و ملیسی (سراسوی) باشد، آنگاه افراد ما، پیش از آنکه از آلمان دعوت شوند، جای خود را در آنها می‌جویند و روشن است که شرکت ما در جنبش جنبشی مدنی است. اما در جنبش موری مانند بر خود روش ساریم و می‌بایست در این ساره آنگار با اطمینان داریم که ما چون حزب مستقل که موقتا در اتحاد با اربابان و مذبوری خواهان بوده، اما از ریشه با آنها تفاوت دارد، شرکت می‌کنیم. و اینکه ما در ساره بهمانند مبارزه در صورت پرورزی هیچ نیال واهی نداریم و اینکه این رسامه به هیچ روی نمی‌ترانند ما را غرستند ساره و برای ما دنیا یکی از مزاجلی است که به آن دست نرسانیم. تنها یک پایگاه عملیاتی برای پرورزی دای پدعی است. و اینکه در همان روز پرورزی واهی ما از هم جدا می‌گردند. (همانجا، تا که خدا از ما است)

لنین نیز در سرخورد ما انقلاب دموکراتیک ۱۹۰۵ دنیا همین روش را دارد: «ما از انقلاب دموکراتیک، بیدرنگ و درست مطابق با میزان سبروی خویش، یعنی نیروی پروتاریای آنگاه و متعلق به انقلاب سوسیالیست گذر حواصم کرد، ما همواره انقلابی و رفاهیم، در و سینه را در نولت نخواهیم کرد» (سرخورد سوبال دموکراسی به جنبش دهقانی) در این خصوص می‌خوان: در دهه راندهم روشن و سربس

از مارکس و انگلس و لنین اشاره کرد، اما همینقدر برای روشن شدن بحث ما کافیست. پروتاریا در انقلاب دموکراتیک در جستجوی ایجاد زمینه‌ها، به دست آوردن پایگاه‌های عملیاتی و بر یک کلام تحقق پیش‌شرط‌های سیاسی و اقتصادی ادامه مبارزه طبقاتی تا سوسیالیسم است. مبارزه طبقاتی همواره مبارزه‌ای سیاسی است. اقتصاد، و مطالبات اقتصادی در برنام پروتاریا برای انقلاب دموکراتیک، تنها می‌تواند به سینه مشابه مبارزه‌ای برای بسط این مبارزه سیاسی طرح شوند. مبارزه‌ای که پروتاریا خواهان ادامه آن است سوسیالیسم است. شوروی انقلابی و رفاه مارکس، انگلس و لنین، در نزد رزمندگان و راه کارگر، از نظر سیاسی و اقتصادی، به شوروی (انقلابات منطبق) تبدیل می‌شود! «وظیفه انقلاب حاضر سبوری سرمایه‌داری است» متزاف سب این حکم است که «انقلاب سوسیالیستی همین انقلاب دموکراتیک است!» این تمام مفهوم علمی سوسیالیسم طبقی است که انقلاب دموکراتیک را، با اطلاق وظیفه «استقرار» یک نظام تولیدی به آن (چه «استقرار» سرمایه‌داری «ملی» یا آنچه «سبوری سرمایه‌داری» و لاجرم «استقرار» سوسیالیسم) به هدفی در خود برای پروتاریا ارتقاء می‌دهد، پروتاریا، آخا که برای استقرار یک نظام تولیدی مبارزه می‌کند، تنها و تنها سوسیالیسم را مد نظر دارد، که خود محتاج یک انقلاب سوسیالیستی و استقرار دیکتاتوری پروتاریا است. پروتاریا در آرمان اقتصادی - یکی برای انقلاب دموکراتیک و دیگری برای انقلاب سوسیالیستی - جدا و بی‌سوسیالیسم، هر نظام تولیدی دیگر نظامی طبقاتی و استثمار گر است و پروتاریا با این هدف که سوبی از استثمار حاصل شود دیگر کند در مبارزات و انقلابات دموکراتیک شرکت می‌کند. پروتاریا در انقلاب دموکراتیک خواهان ایجاد سایه‌های حالت سیاسی و اقتصادی برای بسط مبارزه طبقاتی بر علیه پروروزاری و هموار کردن راه انقلاب سوسیالیستی است. بی‌اعتبار دیگر، این متناظر است حالت سیاسی و اقتصادی آن پیش‌شرط‌ها، یا بنا بر این عملیاتی و ملزوماتی هستند که زمینه لازم، برای دستیابی پروتاریا به اهداف سیاسی و اقتصادی این دیکتاتوری پروتاریا و نابودی سرمایه‌داری و استقرار سوسیالیسم (فراهم می‌کنند، از حتمتا به روشنی می‌بینیم که ما در سینه شریک سیاسی و اقتصادی از نظر تشویرک متمایز و قابل تفکیک مواجهیم:

- ۱) شریک سیاسی و اقتصادی آن که پروتاریا در مقابل جامعه سرمایه‌داری و به سینه حالتی آن طرح می‌کند، شریک، که تحقق آن مستلزم یک انقلاب سوسیالیستی، استقرار دیکتاتوری پروتاریا و نابودی سرمایه‌داری است.
- ۲) شریک سیاسی و اقتصادی آن که پروتاریا از جامعه سرمایه‌داری طلب می‌کند. شریک، که حالت «مدنی» رانده یک جامعه سرمایه‌داری، از نظر سیاسی و اقتصادی، حاصل می‌کند، و به این اعتبار به خودی خود ناامنی تمام نام سرمایه‌داری نیست و لذا در حکم نابودی سرمایه‌داری نیست. شریک، که می‌تواند و می‌باید، در یک انقلاب دموکراتیک هم‌پروندهم تحقق یابد.

در ساره شرایط اقتصادی و سیاسی نوع اول، یعنی آلترونازیون پروتاریا در مسائل جامعه سرمایه‌داری و مقبولت نیاید آن، هیچ کموضیتی منا به تعریف نیاند اینهمه داشته باشد، همه ما باید به اندازه کافی با تشویری سوسیالیسم علمی آشنا باشیم و به اهمیت مقولات، مفاهیم و روشنی چون پایه‌های استثمار در جامعه سرمایه‌داری، نوانیم حرکت این جامعه و ضرورت تکلفات آن بسند سوسیالیسم، حصران و سراسیم. اما سوسیالیسم پرولتاری، مبارزه طبقاتی، مت مستقل پروتاریا و حشر

کمونیست، دیکتاتوری پرولتاریا و ... در شبین و شبین و سوسیالیسم و اقتصاد، و نیز راه خلق، اشتراکیت پرولتاریا (یعنی سوسیالیسم) واقف باشم. منتهی روزیوبیستمتهای تمام معیار و آساز برگزیده می‌تواند اصول شوریک و مفولات بنیادی ای را که مارکسیسم برای شبین سوسیالیسم و انقلاب سوسیالیستی نه روشی ششمت نموده است علما زیر سوال کشند.

کار آنها به اشکال سه مگرد که بحث، چون بحث رزمندگان و راه کارگر، سر سر شرایط سیاسی و اقتصادی نوع دوم و ارتباط آن با تحقق سوسیالیسم آغاز می‌شود، و این اشکال در محل ناگزیر به نفی و منسوخ اول شوریک با پسدهای سوسیالیسم می‌آید.

مکانی دیگر به محاذله رزمندگان و راه کارگر این گنه را روس می‌کند. کفمنده که مارکسیست در نظریات سیاسی معنوی و سیاسی و اقتصادی پروری یک انقلاب دموکراتیک می‌تک می‌باشد با این سوال آغاز کند: "مناسب ترین حالت سیاسی و مناسب ترین حالت اقتصادی که اس انقلاب می‌تواند برای حرکت‌های پرولتاریا سوسیالیسم فراهم کند چیست و چگونه باید دستیابی به این شرایط را تضمین کرد؟" این دستا وجه نمایش شیوه برخورد لنین و بلشویکیک به انقلاب دموکراتیک در فناسیا بلشویکیک است. بلشویکیک و بلشویکیک در دو سر مفولات سوسیالیسم علمی و جنسی است که انقلاب ۱۹۰۵ "پایه" می‌شود را از جا برگزیده در ابتدای کار توان داشت. آنچه لنین و بلشویکیک را از بلشویکیک متمایز می‌کند این واقعیت است که در حالیکه بلشویکیک انقلاب دموکراتیک را بر پایه یک تحول تاریخی، با طبعه جایگزینی نظام های مینموشند، بویول لنین از دهگاه "ایدئ" می‌گردند. لنین و بلشویکیک آسوا تحولی ارزشی می‌کنند که می‌باشد مناسب ترین حالت سیاسی و اقتصادی را برای پیشروی پرولتاریا فراهم سازد (زحوم کند به مساحت "دراکتیک ..."). پس در حالیکه بلشویکیک رهبری مبارزات دموکراتیک را به سوزواری وا می‌گذارد تا نقش تاریخی خود را در تحول ابدی "سیستمها" به پیش برد، لنین و بلشویکیک خواهان آنند که پرولتاریا رهبری این مبارزات را بر عهده گرفته و خود تحقق تحولات مورد نیاز خود را تضمین کند. اگر بلشویکیک از شرکت در دولت انقلابی سوزا می‌زنند تا در مقابل سوزواری، این رسول تحول "تاریخی"، نقش بوزیون اضطراری را ایفا کند. لنین و بلشویکیک خواهان آنند که پرولتاریا در این دولت شرکت کند تا آنچه را که از یک انقلاب دموکراتیک طلب می‌کند به محال ترین شکل، و از بالا و پائین هر دو، دنبال کند. اگر بلشویکیک از او برونند "سیستم سرمایه داری" و "تاریخی" مقامی سوزا" به سیاست ارضی اشتولیسیم می‌گردند و از "موفیت" های او سخن می‌رانند، لنین و بلشویکیک تا آنکه بر اینکه اشتولیسیم و دهقانان را بظن "پیشینی" که به ارمان می‌آورند تفاوتی ما هو می‌دانند اعلام می‌رانند که تنها پروری حشش دهفاسی و انکال مینموشد که این سوزواری به نظام ارضی در روسیه می‌بخشد، و نیز تاثیراتی که بر ساخت حکومت می‌گذارد. مناسب ترین حالت سیاسی و اقتصادی را برای پیشروی پرولتاریا ایجاد می‌کند، و لذا پرولتاریا را به حمایت از حشش دهفاسی معطوف و متمسک می‌گرداند (رجوع کنید به "فقت مقاله در راه ساله ارضی و حشش دهفاسی"، بخصوص مقاله آخر). و باز می‌آید انقلاب غوریه این نقطه فرمت لنین را روشنی می‌بخشد، آنگاه که به "بلشویکیک قدیمی" هشدار می‌دهد که فرام انقلاب دموکراتیک را از روی خلق و با عدم خلق اشکال سیاسی و اقتصادی از پیش منسوخ شده، دعوت کند، بلکه بر این واقعیت نظر کند که مناسب ترین حالت سیاسی و اقتصادی

برای حرکت سوسیالیست استوار دیکتاتوری پرولتاریا و سوسیالیسم پرولتاریا در انکال لنین مستفاد می‌شود که هم اکنون فراهم آمده. اند (رجوع کنید به "در راه شاکتیکها" مقاله اول)

اما راه کارگر و رزمندگان چه می‌کنند؟ آنها به شیوه بلشویکیک حرکت می‌کنند، چه پیشینی را باید در فلال حاضر از جا برگزیده؟ سوال، اشخاص بلشویکیک خود را ناگزیر به پاسخ خود منتقل می‌کنند، چرا که بهر حال خود باید در پاسخ به سوال خود پیشینی را نام ببرند، و می‌پرسند: "سرمایه داری" حال اگر سوال را به شیوه لنین طرح کنیم بویوبیستمتهای راه کارگر کلاما روشن می‌شود: "مناسب ترین حالت سیاسی و اقتصادی ای که ما می‌توانیم در این انقلاب دموکراتیک برای حرکت سوسیالیستی پرولتاریا و ناگزیر سرمایه داری بوجود بیاوریم چیست؟" و رزمندگان و راه کارگر با پاسخ می‌دهند: از نظر اقتصادی "تاریخی" سرمایه داری، از نظر سیاسی "جمهوری دموکراتیک خلق"، و این پاسخ مجموعه ای از یک انقیاد (در شبین بهترین شرایط سیاسی سوسیالیسم) و یک دور باطل و هیچ نگوشی (در شبین بهترین شرط سیاسی اقتصادی آن است). انقیاد، چرا که حضور دموکراتیک خلق آن وضعیت سیاسی ای اعلام شده است که می‌تواند ناظر بر تاریخی سرمایه داری باشد. این جمهوری وظایف دیکتاتوری پرولتاریا را بر عهده گرفته و این دومی را کلاما غیر ضروری اعلام کرده است. این روزیوبیستم تمام معیار است، تعدد نظر علمی در اول و مفولات پایه ای سوسیالیسم علمی است. و دور باطل، چرا که "تاریخی" سرمایه داری "پیش شرط" تاریخی سرمایه داری "قرار گرفته است". و این چه روی کودکی است!

نقطه زیرمزمندگان و راه کارگر هر دو بهر مگرد به انقلاب دموکراتیک، نقطه عزمی بلشویکیک است، چرا که اینان نه از زاویه پیگیری مبارزه طبقاتی تا استفسار دیکتاتوری پرولتاریا، بلکه از زاویه کارگری "سیستمها" ناوبری یکی و استفسار دیگری، به انقلاب دموکراتیک مگرد می‌کنند. برای آنکه حامل علمی این برخورد، و ادامه منطقی آن را بررسی کنیم لازم است بحث خود را از آنجا که رسا کردیم ادامه دهیم.

دو دسته تاریخی که شردم دنیا دو جز اساسی یک برنامه سیستمی را تشکیل می‌دهند. برخورد یک حزب به مسائل بنیادی انقلاب را می‌باید قبل از هر چیز در برنامه حزب، که بر وجهت و مبارزه حشش منتقل پرولتاریا است، جستجو کرد و نه صرفا در مناظر و متن جدلی متفکرین حزبی. این محاذلات تا محل شوریک خود را به یک برنامه حزبی با سپاید، تا نتواند پرولتاریای انقلابی منتقل در حزب را، بر اساس برنامه، در امر ترویج و پیشبرد سازماندهی مبارزه طبقاتی حسو و هم جهت کند، به وطنه سیاسی خود نقل نکرده است. برنامه حزبی که در آن شوری و هندسه عمل بدل می‌شود، و سخن گفتن از تلفیق سوسیالیسم علمی با حشش طبفه کارگر، سخن گفتن از حشش در انتزاع از بروسه تبدیل شوری انقلابی به برنامه حزبی، بوج و می‌مخواند است. دو دسته شرایط مطلوب پرولتاریا، در برنامه بصورت دو جز" اصولی (برنامه حد اکثر) و مطالبات (برنامه حد اقل) ارائه می‌شود. برنامه حد اکثر در فقت در کلیت خود "تصویر روشنی از هدف نهایی، شاعت و حشش از راه رسدن به آن هدف و مفهوم دقیق از شرایط و وظایف آن نقطه با وظایف عمومی حشش" بدست می‌دهد (لنین، آوانشوریک انقلابی). این برنامه در کلیت خود به دادخواست و اعلان حشش است بر طبقه جامعه موجود و طبقات حاکم، و هم پرچی است که پرولتاریا تمام می‌تواند از آن بهره مند شود. تحت ستم را به یک مبارزه و هاشی بخش تحت لوای آن کسرا می‌خواند. آنتونائوسوایی و اقتصادی پرولتاریا (دیکتاتوری



پرونتاریا و سوسیالیسم) بخندناکتر برنامه و خواستهای فوری سیاسی و اقتصادی پرونتاریا بخش حداقلی را تشکیل میدهند. برنامه حد اکثر و حداقل در کشت خود، مسیّر در روش جنگش پرونتاری را از شرایط موجود تا سوسیالیسم و روشی است فاشیستی در پیگیری مبارزه برای رهائی حزب برای تحقق مطالبات حداقل خویش، که مدنظر است. حق اراضی می‌شود، مبارزه میکند.

و نیز در برنامه تجدیدنظر شده، آنجا که وظایف حزب پرونتاریا مطرح می‌شوند می‌خوانیم:

"وظیفه ملاحظه حزب پرونتاریا جنگیدن برای یک نظام سیاسی است که به بهترین وجهی پیشرفت اقتصادی و حقوق مردم را بطور کلی تضمین کرده و بالاخره کم مناسبت ترین گذار به سوسیالیسم را ممکن می‌سازد."

لکن نیز در مروری کوتاه و خلاصه بر برنامه ۱۹۴۳ سوسیالیسم:

۷- "سبب برنامه اطلاعاتی را که باید به فوریت برای طبقه کارگر انجام شود تا زندگی آسانتری برای آنها ایجاد گشته و آنها را قادر سازد که با آزادی بیشتری برای سوسیالیسم جنگند متذکر شده است. این برنامه به اثرات سزای را در مورد اطلاعاتی که باید سرما برای تمام کناره‌ها انجام شود تا آنها را قادر یابد که به آسانی و آزادانه با نیروهای روستایی و بورژوازی سراسر روسیه به جنگ سردارده، دربردارد" (به روستائیان لغز، ناگهبا از ما است)

ثابت است، "مناسبت ترین حالت اقتصادی" حالتی است که محتوی فوق را در آن اشکال اقتصادی ای ارائه دهد که پس از نیروی پرونتاریا بر بورژوازی و استقرار دیکتاتوری پرونتاریا، راه را برای تبدیل مالکیت عمومی بورژوازی به مالکیت اجتماعی و جانشین کردن سرمایه داری شده بهای تولید کلاسیک، هموارتر نماید. در عام ترین و سزای ترین حالت می‌توان گفت که تخریب هر چه بیشتر سرمایه در دست یک دولت انقلابی و دموکراتیک، یعنی همان حالتی که روستاگان و راه کارگر سراسر را نابود سرمایه داری گذاشته اند، مناسبت ترین حالت اقتصادی برای پرونتاریا است؛ اما این چیزی نیست که کمونیستهای کشورهای مختلف در هر شرایطی صرفا به اعتبار احکام عام تنویک در مورد انحصاری شدن سرمایه داری و "تمام آخر" آن به سوسیالیسم، انوماستیک در برنامه خود بگمانند، معادله و ملی کردن این با آن صنعت و با بخش اقتصادی معین، و با اصول معادله و ملی کردن، می‌یابد در هر مورد مشخص از برای شده و مطلوبیت آن برای راهگشایی مبارزه طبقاتی، و باخشان سوسیالیسم (پس از دیکتاتوری پرونتاریا)، معدها تحلیل و اثبات شود. اشکال اقتصادی ای که مناسبت ترین حالت اقتصادی برای سزای مبارزه طبقاتی دربر دارد و لذا مطالبات حداقلی ما بر آن ظاهر است، اشکالی نیست که صرفا از نشوری تکامل سرمایه داری و چگونگی تحول آن به سوسیالیسم استخراج شوند، بلکه بر چندو چون اشکال اقتصادی معین موجود در یک جامعه معین، و امکاناتی که انقلاب و نهادهای حاصل از انقلاب فراهم می‌آورند، متکی است. مسأله و ملی کردن یکی از اشکالی است که در اختیار پرونتاریا است. اشکالی است که تنها در شرایط معین مطلوب ترین شکل محسوب می‌شود. پس انقلاب و چگونگی سبب و ادامه مبارزه طبقاتی، می‌تواند هر بار اشکال نویسی را به ارمان آورد. مسأله و ملی کردن، تولید تعاونی، اقتصاد جنگی در مناطق آزاد شده، کنترل و نظارت مستقیم شوراهای کارگری بر تولید و توزیع، و... اشکال متنوعی از چگونگی تحقق سرمایه حداقل پرونتاریا را در انقلاب دموکراتیک بدست می‌دهند.

پرونتاریا و سوسیالیسم) بخندناکتر برنامه و خواستهای فوری سیاسی و اقتصادی پرونتاریا بخش حداقلی را تشکیل میدهند. برنامه حد اکثر و حداقل در کشت خود، مسیّر در روش جنگش پرونتاری را از شرایط موجود تا سوسیالیسم و روشی است فاشیستی در پیگیری مبارزه برای رهائی حزب برای تحقق مطالبات حداقل خویش، که مدنظر است. حق اراضی است که پرونتاریا تحقق آن را برای تسهیل مبارزه طبقاتی خویش بر طبقه بورژوازی لازم می‌شود. برنامه حد حداقلی که حد اکثر برنامه هدفی ندارد و سوسیالیسم در انزوا از آن درگ شود، در برگیرنده چکیده نظرات پرونتاریا و برای انقلابی در مورد مناسبت ترین حالت سیاسی و اقتصادی برای رسیدن به سوسیالیسم، با توجه به تعریف دقیقی از شرایط برای پرونتاریا در یک کشور معین در یک مقطع معین، است. برخورد مارکسیستی به محتوای سیاسی و اقتصادی پیروزی انقلاب دموکراتیک نیز تنها در پروسه دستبازی به این برنامه و تسلیم و تسلیمات آن در جنگ کارگری معنا و مفهوم واقعی خود را می‌یابد (به این نکته بازخواهیم گذشت).

اما این مناسبت ترین حالت سیاسی و اقتصادی گسسته چکیده برخورد کمونیستی را به محتوای پیروزی انقلاب دموکراتیک تشکیل می‌دهند و می‌باید بصورت یک برنامه حداقل طرح و تدوین شوند. آیا روش کلی کدامند؟

ما در متون دیگر خود مشروحا بر پیش شرط های سیاسی حرکت نهایی پرونتاریا سوسیالیسم تأکید کرده ایم (رجوع کنید به "خطوط عمده"، "دورنمای افلاک"، "کمونیسم و جنبش دهفائی"، "۱۰۰ و افلاک" و "تفصیل سببش" را لازم میدانم، همیشه اشاره می‌کنیم که رکن اساسی این پیش شرط ها در عام ترین بیان نمود چیزی جز دموکراتیزه شدن (کردن) روستای سیاسی جامعه نیست. شعبات ارگانهای حکومتی از سایندهگان مستقیم مردم، جدا می‌شود دولت، نه رسمیت شناخته شدن حق ملل در تعیین سرنوشت خویش، برابری حقوق زن و مرد، تضمین آزادی اجتماعات و... همه و همه حقوق دموکراتیکی هستند که پرونتاریا تنها در پرتو مبارزه ای پیگیر این حقوق آن می‌تواند بخواهد حرکت نهایی خود را سوسوسیالیسم سازمان دهد. در مورد مشخص ایران، همانطور که قبلا نیز تأکید کرده ایم، دموکراتیزه شدن روستای سیاسی جامعه و تحقق شرایط سیاسی دموکراتیکی که موجب سبب آزادانه مبارزه طبقاتی پرونتاریا و رفع سبب، مستلزم سبب کشیدن حکومت بورژوازی سراسر است. میریالیسم است. تنها پیروزی یک جنبش دموکراتیک انقلابی، تحت زحمات پرونتاریا و انقلابی و دموکریست او، می‌تواند ما را نسبت به خط سبب واردی دموکراتیک مورد نیاز از پرونتاریای ایران باشد.

اما در مورد مناسبت ترین حالت اقتصادی با محتوای اقتصادی پیروزی انقلاب دموکراتیک از دیدگاه پرونتاریا قبل از هر چیز باید از خود سببیم که ملاک سببستخدا در مورد "مناسبت" بودن آن یا نه وضعیت اقتصادی چیست؟

مناسبت ترین حالت اقتصادی در پیروزی انقلاب دموکراتیک برای پرونتاریا حالتی است که:

اولا می‌تواند با هر چه آزادتر ساختن پرونتاریا و از منقعات اقتصادی که جامعه سرمایه داری برای تحمیل می‌کند، زمینه شرکت هر چه وسیع تر او را در مبارزه طبقاتی سربلای بورژوازی و نظام سرمایه داری بطور کلی فراهم نماید. در برنامه قدیم حزب لنینیست روسیه و همچنین در بخش نویس برنامه تجدیدنظر شده بوسیله لنین در سال ۱۹۱۷، پس از توضیح این واقعات که رهائی کامل پرونتاریا در سوسیالیسم

می‌بینیم که اساس کار در تعریف مطالبات حداقلی، با محتوای پیروزی انقلاب از دیدگاه پرولتاریا، حرکت از زاویه نیازهای سازه طبقاتی پرولتاریا و تلاش در جهت رفع موانع انکشاف آزادانه آن است. استقرار دیکتاتوری پرولتاریا است. رزمندگان و راه‌کارگر که از زاویه جدا به ما کارکن و مایود کوپن و سا کارکن "می‌بینند" به این انقلاب برخورد می‌کنند، و لذا هیچگونه اشاره‌ای به سالانه محوری مبارزه طبقاتی پرولتاریا بر طبقه بورژوازی ندارند. چاره‌ای در سلوچ به ورطه ذهنی کواشی فای بوبولینستی و موع گیری های نژادپرستانه و نژادپرستانه نخواهند داشت. از همینجا است که می‌بینیم در سراسر محاذات رزمندگان و راه کارگر پیش‌ترط‌های سیاسی پیروزی انقلاب، دموکراسی و مساوات و دموکراسی یک‌گانه از قلم افت داده. و باز دو گروه و اینجا که بدون آنکه خود متوجه باشند در سازه محتوای سرمایه‌داری سخن می‌گویند، این محتوا را نه از دیدگاه یک طبقه ممتن (پرولتاریا) در یک کشور ممتن و با هدف‌های ممتن (سوسیالیسم) بلکه از دیدگاه "تکامل تاریخی جامعه"، "ادبیت" و منظور خلاصه از دیدگاهی ماوراء طبقاتی (ولدا بورژوازی) مورد بحث قرار می‌دهند. رزمندگان و راه‌کارگر به این ترتیب به مناسب ترین حالت‌های سیاسی و اقتصادی در پیروزی انقلاب حاضر و ارتباط آن با مبارزه برای سوسیالیسم به انکشاف اقتصادی و سیاسی ممتن و محتمنی که اساس "حالات" خود را در فاشیون بیان خواهند کرد، و به سرامه جداگانه و حداقل بطور کلی، کاملاً آلوده و بی شرافت می‌نمایند. تحلیل ماتریالیستی و طبقاتی از انقلاب دموکراتیک فعلی از هر چیز منظم حرکت از نقطه مریضی ماتریالیستی و طبقاتی است و رزمندگان و راه‌کارگر در قدم اول همین را قاطعانه.

گفتیم که محتوای پیروزی انقلاب دموکراتیک ایجاد مناسب‌ترین حالت‌های سیاسی و اقتصادی برای طبقاتی طبقاتی است، که از نقطه نظر پرولتاریا قبل از هر چیز در مطالبات حداقلی به شرفه‌ترین شکل بیان می‌شود. از نظر اقتصادی، تحقق این مطالبات از دیدگاه ممتن سوسیالیستی سرامه‌داری نیست، به معنی استمرار یک نظام تولیدی "دیگر" نیست، بلکه صرفاً انکوشی است که پرولتاریا به اقتصاد بورژوازی تحمیل می‌کند و شرط و تروطی است که سر کارگرد این نظام می‌گذارد. اما همین اعتبار در بین اینک مطالبات حداقلی پرولتاریا از محدوده قوانین سرمایه‌داری نظام تولیدی کاپیتالیستی فراتر نمی‌رود، از امکان‌های عملی بورژوازی در آن نقطه و خصوصاً از شرایط مطلوب تولید برای بورژوازی فراتر می‌رود. حداقل پرولتاریا انقلابی در تعیین طول روز کار، حداقل دستمزد، ایام مرخصی، شرایط بیمه و بهداشت، چگونگی اداره صنایع، اوضاع مستقری می‌کاران و نیز چندین مورد موصوفت رزمندگان غیر پرولتاریا، اساس مالکیت عمومی بورژوازی بر وسائل تولید و ممالک، تولید کالائی و خرید و فروش نیروی کار را نقض نمی‌کند، اما می‌تواند بر شرایط سودآوری و ایست سرمایه‌داری و تروطی می‌گذارد. این واقعیت که سرامه حداقل از نظر تنوعی از محدوده یک جامعه بورژوازی فراتر نمی‌رود، اما از امکان‌های عملی بورژوازی فراتر می‌رود، کلید اصلی بحث و نقطه حرکت ما در بررسی محتوای اقتصادی پیروزی انقلاب حاضر است. انقلاب دموکراتیک ما وضعه ندارد، و نمی‌تواند، سرمایه‌داری را در ایران نابود کند. نابودی سرمایه‌داری ایران وظیفه یک انقلاب سوسیالیستی است که انقلاب حاضر می‌باید راهگشای آن کرده. از سوی دیگر سرمایه‌داری ایران، همانطور که بارها تأکید کرده‌ام، سرمایه‌داری سراسری امپریالیسم در کشور تحت سلطه است. "واستکی" و سمارشی که تنها می‌تواند بر این وجه سرمایه‌داری ایران دلالت کند، از سرمایه‌داری ایران بطور کلی قابل تفکیک و تجزیه نیست.

قطع "واستکی" و ایجاد سرمایه‌داری "ملی" و مستقل در ایران، با مضاربت دقیق‌تر شمیر مکان اقتصادی ایران از یک کشور تحت سلطه به کشوری "مستقل" (که در عین حال امپریالیسم محظوم تبدیل ایران به یک کشور امپریالیست است) یک اشیویی سووروازی است. غیر قابل تحققات و از آن مهمتر ابداع خدات پرولتاریای ایران نیست. به این دلیل پرولتاریای ایران محتوای پیروزی انقلاب ایران را نیز پرولتاریای "قطع و واستکی" و "حفظ سب سرمایه‌داری" تعریف نمی‌کند. پرولتاریای ایران در این انقلاب از نظر اقتصادی تکمیل آنچنان شرایطی را بر اقتصاد موجود طلب می‌کند که مناسب ترسین حالت اقتصادی را برای حرکت‌های او بسوی سوسیالیسم در بر داشته باشد. جدید و چون محتوا و اشکال ایمن مطالبات پرولتاریای در هر جنبش کمونیستی ما هنوز حسی آغاز هم نشده است و ما بطریق اولی نمی‌توانیم یک سرامه جامع کمونیستی، شامل تعریف دقیق از مطالبات حداقلی و اشکال عملی تحقق آن، بدست دهیم. اما می‌توانیم محور اساسی و عامل تعیین کننده محتوای این مطالبات را، معنای شرافت خود از سرمایه‌داری ایران، طرح کنیم و برای شرکت در مبارزه ایدئولوژیک بیکسیری که می‌باید پیروزی مستقیمی به یک سرامه نسبی در جنبش کمونیستی ایران دامن زده شده اعلام آمادگی کنیم.

ایران کشوری سرمایه‌داری و تحت سلطه امپریالیسم است، که اساس اقتصاد آن را تولید فوق سود امپریالیستی بر مبنای استثمار نیروی کار از زان پرولتاریا تشکیل می‌دهد. مشخصه اساسی این رابطه معین میان کار و سرامه، همچنین مکان ویژه‌ای است که تولیدکنندگان خرده‌ها، در شهر و روستا در این اقتصاد اجزای می‌کنند. سطح معیشتشان نیز، بواسطه مالکیت بیش از همه تولید افاقتان توسط بورژوازی، به سطحی بسیار نازل کاهش یافته و مستمراً در معرض طعناش کامل از وسائل تولید خویش قرار دارند، و به این اعتبار غیر مستقیم و نالوده جزئی از ارتش ذخیره کار در بازار داخلی را تشکیل می‌دهند. (رجوع کنید به "انظوره بورژوازی ملی و مترقی؟"، "دورنمای فلاکت و انحطاط توپین انقلاب، صمیمه"، "کمونیستها و جنبش دهفاتی ..."، "سلوچ عمده")

انقلاب ما شهر بر متن بحرانی اقتصادی در جنبش نظامی ظهور کرده است. این بحران اقتصادی بحرانی در یک جامعه سرمایه‌داری و سازمان‌ی بحران جهانی امپریالیسم در کشور تحت سلطه است، که بنا به شریف‌تها واه خسروح انقلابی از آن سوسیالیسم است. اما مکان اقتصاد ایران به مثابه کشور تحت سلطه امپریالیسم، فقدان تشراف دهی یک انقلاب سوسیالیستی بلا رابطه و وجود افتار غیر پرولتاری که بدلائلی که گفتیم قادرند به تنبوه‌ای انقلابی بی نظام موجود دست به مبارزه زنند، این انقلاب را در چهار چوب انقلابی دموکراتیک محدود می‌نماید؛ انقلاب دموکراتیکی که بی آنکه بی وقفه به یک انقلاب سوسیالیستی متحول شود، بی آنکه تنها آنترناسیونال اقتصادی انقلابی (سوسیالیسم) در سطح جامعه شود، و نیروهای هوادار آن به میدان فرا خواهد شتند، نه تنها به احرام نمی‌رسد، بلکه تأثیر از نکت و تسلیم به تروای اقتصادی موجود است. سرمایه‌داری در کشور تحت سلطه امپریالیسم، ما سوسیالیسم، راه حل اقتصادی میانه‌ای نیست. بی تردید متخدن کمونیستی پرولتاریا، منکی بر آرمانهای اقتصادی خود، به انقلاب حاضر چون هدنی در خود برگردد، پرولتاریا نمی‌تواند و نباید چنین کند.

درگذشته تفاوت اقتصادی بین مستعمرات و ملل اروپائی ... در این بود که مستعمرات دریا-

دنه کلاسیک بود و ولی هنوز نقش در تولید سرمایه‌داری نداشتند. امپریالیسم این اوضاع را کاملاً تغییر داده است. از جمله مشخصات امپریالیسم مدرن سرمایه است، تولید سرمایه‌داری با سرعت تریجه بیشتری در صنایع استقرار می‌یابد به نحوی که خارج ساختن این مستعمرات از زیر سلطه سرمایه‌داری اروپائی غیرممکن می‌شود. تا عهد عمومی این است که حداکثری مستعمرات، چه از نظر نظامی و چه از نظر ترستی، تنها بر سلسله سوسیالیسم قابل تحقیق است. این امر تحت نظام سرمایه‌داری به تنهایی در یک حالت استثنائی قابل وقوع است. و بسا به قیمت یک سلسله انقلاب‌ها و قیام‌ها، چه در مستعمرات و چه در متروپول (لنین - سترالین - نام مستعاره ایبرامو فن ملل در تعیین سرخوش خویش)

لنین به روشنی تنها راه رهائی کشور تحت سلطه را در عصر امپریالیسم، بر طبق "قاعده عمومی" سوسیالیسم می‌داند. "قاعده عمومی" دقیقاً بیانگر درک لنینیستی از طبقات سرمایه‌داری، و بزکی‌های عصر امپریالیسم و بحران آن است. پاسخ به هر بحران سرمایه‌داری از دیدگاه میلونوفا انسان تحت استعمار، بر طبق قاعده عمومی، تنها یک چیز است: سوسیالیسم. اما نکته مهم اینجاست که لنین وسع و انقلاب سوسیالیستی را به قیمت یک سلسله انقلابات و قیام‌ها ممکن می‌داند. انقلاب دو درگراسک ایران، اقدامی جزو آن "سلسله انقلاب‌ها و قیام‌ها" است که از دیدگاه سوسیالیسم در محکمان تنها می‌تواند و باید به یک چیز منجر شود: سوسیالیسم.

از این نقطه نظر فرمولی تولیدی پرولتاریای انقلابی ایران از محتوای اقتصادی پیروی انقلاب حاضر، مفسر و ارائه آن در قالب مطالبات حداقلی، نیز باید تاثر بر این واقعیت عصر امپریالیسم، یعنی ضرورت عمیق انقلابات دموکراتیک به انقلاب سوسیالیستی، و با به محال دیگر خلق سوسیالیسم از طریق یک سلسله انقلاب‌ها باشد. بحران دیگر اگر در آلمان ۱۸۴۸ و در روسیه ۱۹۰۵ انقلابی وقفه یک خواست طبقاتی پرولتاریا است که زمینه افروزی آن می‌تواند بدرجات مختلف فراهم باشد یا نباشد. امروز در عصر امپریالیسم و در کشور تحت سلطه، وقوع یک سلسله انقلابات، انقلابی وقفه، تا جاییکه بحران جامعه پروروزائی تنها پاسخ انقلاب خود را در سوسیالیسم بگیرد، بر طبق "قاعده عمومی" یک ضرورت عمیق اقتصادی نیز است. این خصوصیت کشور ما به مثابه یک کشور تحت سلطه امپریالیسم است، ولذا بررسی محتوای مطالبات حداقل ما نیز می‌باید برسر درک این خصوصیت استوار باشد.

رکن اساسی این مطالبات اقتصادی ورشده‌ای که بشود چند آن را به هم پیوند می‌دهد، جز خواست پرولتاریا یعنی بر تکی و توابودی تریاژت فلاکت‌ساز و تالی اقتصادی کسرمایه‌داری ایران بر کارگران و زمینکنان جامعه تحصیل می‌کند نمی‌تواند باشد. اگر این تالی تالی اقتصادی عامل و تابع قوانین سرکوت سرمایه‌داری در ایران تحت سلطه است، نابودی آن نیز مستلزم تالی در جهت سپردن کشیدن عمیق سلطه کارگران و زمینکنان از سلطه قوانین انباشت سرمایه در چنین کشوری است. انباشت سرمایه در کشور تحت سلطه، فقر و فلاکت وسیع را به مثابه اوضاع متعارف کارگران و زمینکنان از تولید می‌داند. این انباشت سرمایه است که سلطه زمینکنان و زمینکنان را در تعیین نیروی کار در اقتصاد سرمایه‌داری ایران، و بسا بر قوانین انباشت در آن، بگونه

ای تعیین می‌شود که این فقر و فلاکت را تا ابد بماند. سطح معیشت زمینکنان غیر پروروزائی (که ارتقا آن جزو مطالبات اساسی است)، از یکسو باعث معیشت پرولتاریا تا نسبت می‌یابد و از سوی دیگر تابع چگونگی انباشت سرمایه و رفاهت در عرصه‌های مختلف تولید است. این نیز لاجرم در سطح بازگویی ایفاء می‌گردد. مطالبات پرولتاریای انقلابی می‌باید به گونه‌ای طرح شود که امکان‌آیند استعمار و حشانه را از پروروزائی سلب کند. مطالبات اقتصادی پرولتاریا، در وهله اول در تعیین ارزش نیروی کار در اقتصاد سرمایه‌داری ایران، و بسا اهم این است، و بسا از اساسی از بالا و بر پایه دخالت می‌کند. این مطالبات خواهان آن است که کارگران را از فشار تالی اقتصادی تحمیلی تا سر حد ممکن برهاند تا امکان‌آیند ارتقا آگاهی سیاسی.

تنگنا و وسیع بودن آنان را در سرازه بر علیه پروروزائی فراهم سازد. مطالعه حداقل مستزیدی فراتر از آنچه پروروزائی کشور تحت سلطه مایل و قادر به پرداخت آن است، مطالعه افزایش مستمر و منظم همین سطح دستمزد به تناسب افزایش باروری کار و نیز تورم، مطالعه ایام مرخصی بیشتر، بیمه و بهداشت رایگان و مناسب، مطالبات ویژه کارگران... و همه "دخالت‌کردن" و به تحت هم دخالت کردن، در پروژه تعیین سطح معیشت در جامعه سرمایه‌داری است. اینگونه "مطالبات" کردن "بسیار معنی‌دار است که پرولتاریا می‌خواهد ارزش نیروی کار، سپردن از قوانین عام تعیین ارزش کالاها در جامعه سرمایه‌داری، و تعیین شود. سرمایه‌داری کشور تحت سلطه‌ای چون ایران نیروی کار را به مثابه یک کالای ارزان می‌خواهد و باز تولید می‌کند، و مطالبات حداقل ما اعلام می‌کند که این‌گونه به تنهایی می‌باید برچیده شود. پرولتاریا در مطالبات اقتصادی حداقل خود اعلام می‌کند که خود را، مستقل از قوانین انباشت سرمایه، و بر مبنای تناسب ترین حالت اقتصادی مورد نیاز برای سازش

سازش طبقاتی، ارزش نیروی کار و چگونگی صرف آن را به تولید، تعیین کرده است. این بی‌شک دست و پای پروروزائی ایران را، به مثابه کشوری تحت سلطه که در آن انباشت سرمایه منکی بر تولید فوق سود انباشت می‌تواند، در تلب و بند قمار می‌دهد. اما کالا و روتن است که هیچکس از این مطالبات تاقی تولید پروروزائی و مانی عام از نیست. این مطالبات تنها از امکانات عملي پروروزائی در یک کشور همین پائین‌تر نباشد. از آنجا که اساس تولید کارگزاران است، که مستحق هر مالکیت عمومی بر مابقی تولید، تولید کالا و کالای تولیدی نیروی کار است، وضعی نگه‌داشته. مطالبات اقتصادی پرولتاریا، به متعین غیر پروروزائی، مثلا مطالبات دهقان پرولتاریا، نیز در عین آنکه مانی عام یک جامعه سرمایه‌داری و رانض نمی‌کند، در صورت خلق خویش اشکوی معینی را بر رابطه پروروزائی (انحصاری و غیر انحصاری) با انشاز شئی دست‌خورد پروروزائی تحصیل می‌کند. شکل و الگوی که سرمایه‌داری ایران به مثابه یک کشور تحت سلطه امپریالیسم را از زیر سلطه انباشت خویش منحرف می‌سازد.

باین ترتیب دخالت و تالی پرولتاریای ایران بسوی تحقق مطالبات اقتصادی حداقل خود در زمینه‌های مختلف، در عرصه معنای امر نه به معنای نابودی سرمایه‌داری، بلکه به معنای حرکت در جهت تولید سلطه اقتصادی امپریالیسم بر سر است اقتصادی و سطح معیشت کارگران و زمینکنان است. تحلیلی مطالبات پرولتاریا به معنای نفی واقعیت عملي با زارده‌ای ایران به مثابه حوزه تولید فوق سود امپریالیستی است.

اما آیا این به معنای نابودی سرمایه‌داری "وابسته" و استقرار سرمایه‌داری "مستقل" است؟ آری چنین نیست. نفی عملي رابطه تولید فوق سود - تریاژت تولید کامل مطالبات پرولتاریا - به معنای استقرار نظامی سرمایه‌داری است مستقل از تولید فوق سود در ایران نیست. چرا که حقوق اقتصادی ای که پرولتاریا و متحدینش، به نسبت مبارزات خود و به کمک